

مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، صعودها و سقوطها!

بسیار بی سابقه‌ای افزودند. حماسه‌ها آفریدند. اعتصاب را از محیط محدود مرکز کار به سطح شهر کشاندند، با حماسی‌ترین راه بندان‌ها نظم سامان پذیری سرمایه و چرخه‌ی تولید سرمایه‌ی اجتماعی را به ورطه‌ی اختلال و فروپاشی انداختند. از ساکنان کارگر شهرهای دزفول و شوش و جاهای دیگر طلب هم‌رزمی و هم‌بستگی طبقاتی کردند. با قیام شورانگیز خود شریطی پدید آوردند، که اهالی این شهرها هم صدا و متحد به صفوف خروشان پیکار آن‌ها پیوستند. کُل منطقه را از زن و مرد و بزرگ و کوچک در حمایت از خواست‌های اولیه‌ی انسانی خویش به صف نمودند. توده‌های کارگر «کشت و صنعت هفت تپه» همه‌ی این رُخ‌داده‌ها، میدان‌داری‌ها و افتخارات را در کارنامه‌ی کارزار خود ثبت و ماندگار دارند. در دل این مبارزات، روی کرد سندیکاسازی و آویختن کارزار توده‌ی کارگر به دار قانون! و نظم ضد کارگری سرمایه، همواره برای یافتن جای پای در میان کارگران تلاش می‌کرده است. این روی کرد در دوره‌های مختلف ضربات سنگینی نیز بر مبارزات کارگران وارد ساخته و ضایعات بسیار تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاده است. در سال ۸۴، اولین تاخیرها در پرداخت دست‌مزدها آغاز شد. علت نیز این بود، که دولت اسلامی سرمایه زیر فشار قیمت‌های بین‌المللی این کالا و بسیاری دیگر کالاهای تولید داخلی حتا با سوبسیدها و تعرفه‌ها به نفع سرمایه‌های داخلی قادر به حفظ سطح تولید نبود و مدیران این شرکت کاهش سود سرمایه را با مصادره‌ی دست‌مزدهای نازل کارگران و انتقال به چرخه‌ی تولید سرمایه جبران می‌کردند. شعور طبقاتی سرمایه‌داران و دولت آن‌ها همواره در پروسه‌ی بازتولید رابطه‌ی خرید و فروش نیروی کار، سیمای واقعی خود را ظاهر می‌سازد. از این پس،

کارخانه از بخش‌های مختلف با تعداد متفاوت کارگر و قراردادهای گوناگون تشکیل می‌شود. بخشی از آن‌ها در فصولی از سال دو یا چند شیفت در روز کار می‌کنند و هر شیفت صدها کارگر را سلاخی می‌نماید. (در دهم دی ۹۹ یکی از مدیران شرکت از ۲۳۰۰ کارگر نی‌بر، که در فصل جدید شروع به کار کرده‌اند، صحبت کرد و از اهداف شرکت در تولید ۴۰ تا ۵۰ هزار تُن شکر سفید نام برد.)

کشت و صنعت هفت تپه در تمامی طول دهه‌های اخیر، یکی از پُر خروش‌ترین و پُر شورترین کانون‌های اعتراض و مبارزه‌ی کارگران در جامعه‌ی ما بوده است. اگر بگوییم که در این فاصله‌ی طولانی چندین ده ساله، توده‌های کارگر این مجتمع، هیچ‌سالی را بدون کارزار و جنگ و ستیز جدی علیه شدت استثمار و تعرضات سرمایه به پایان نبرده‌اند، مسلماً سخن اغراق آمیزی نگفته‌ایم. این مبارزات طبیعتاً فراز و فرود داشته است. گاه روند اوج پیش گرفته است و گاه دچار اُفت شده است. در سال‌های دهه‌ی شصت، حتا در روزهای اوج جنگ آفریده‌ی سرمایه و دولت‌های سرمایه‌داری ایران و عراق، در شرایطی که جمهوری اسلامی نفس کشیدن هر کارگر را با مستمسک «شرایط جنگی!» در نُطفه خفه می‌ساخت، باز هم کارگران هفت تپه، به رغم موقعیت ویژه‌ی این مجموعه‌ی عظیم صنعتی و نزدیکی بسیار زیاد آن به کانون‌های مشتعل جنگ، دست از مبارزه نکشیدند. آن‌ها اعتصابات توفنده‌ای را در همین سال‌ها علیه تهاجمات سرمایه، سرمایه‌داران دولتی و دولت سرمایه (از ابتدای روی کار آمدن بورژوازی دینی، دولت جمهوری اسلامی مالک شرکت بوده است) سازمان دادند. کارگران در دهه‌ی هشتاد بر دامنه‌ی این اعتراضات، به صورت

شرکت نیشکر هفت تپه در نزدیکی شهر شوش و در حدفاصل ۴۵ کیلومتری جاده‌ی اندیمشک به اهواز، در استان خوزستان، قرارداد. کشت و بهره برداری از نیشکر در این منطقه به طور رسمی از سال ۱۳۴۵ با نام شرکت و انجام عملیات کشاورزی برای تولید نیشکر و ایجاد صنایع و فرآورده‌های وابسته آغاز گردید. در سال ۱۳۹۱، پروژه‌ی بازسازی و نوسازی تجهیزات مکانیکی با هدف افزایش بارآوری کار و افزایش تولید شکر و محصولات جانبی، بر عهده‌ی شرکت نوسازی صنایع ایران قرار گرفت. در کنار تولید شکر زرد و سفید از ساقه‌ی نیشکر، کارخانه‌های کاغذ پارس تولید کاغذ با استفاده از تفاله‌ی نیشکر موسوم به باگاس، Bagasse، شرکت حریر خوزستان (تولید کاغذ بهداشتی یا تیشو)، شرکت‌های خوراک دام و طیور، ملاس (سبب شربت بعد از قندگیری که حاوی مواد شیمیایی شامل پلاریزاسیون، ساکارز و قند انورت)، تخته فشرده و غیره با استثمار گروه کثیری کارگر به تولید ارزش اضافی و سرمایه مشغولند. طبق اظهارات مالک سرمایه دار شرکت، در سال ۱۳۹۹، حاصل استثمار کارگران این شرکت به تولید ۱۹۵۰۰ تُن شکر خام، ۲۳۹۰ تُن شکر سفید، ۴۹۰۰ تُن ملاس، ۸۴۴۷۰ تُن باگاس و ۲۰۳۶۶ تُن شکر زرد و سایر کالاهای سرمایه‌ای انجامیده است. ناگفته پیداست که همگی این کالاها سرمایه‌ای و محتوی ارزش افزوده عظیمی حاصل کار کارگراند، که محصولات استراتژیک با بازار جهانی و از محصولاتی هستند که طیف وسیعی از مصرف‌کنندگان مختلف شامل مصارف خانگی، صنایع غذایی، صنایع داروسازی و غیره می‌باشند. مجتمع نیشکر هفت تپه از جمله واحدهای عظیم صنعتی است، که بیش از ۳ هزار کارگر را مورد استثمار وحشیانه قرار می‌دهد.



ما شاهد این هستیم که مدیران سرمایه به محض این که پروسه‌ی انباشت سرمایه دچار کوچک‌ترین اختلالی می‌گردد، فرمان هجوم به حداقل‌ها و دست‌مزد‌های نازل می‌دهند. در همان دهه‌ی هشتاد، در روزهایی که پویه‌ی کارزار توده‌ی کارگر این صنعت می‌رفت تا سراسر خوزستان را در جدال میان کار و سرمایه غرق کند، در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۸۷ اعتصاب در مجموعه‌ی نیشکر هفت تپه در اعتراض به دست‌مزد‌های معوقه صورت گرفت. این اعتصاب بیش از پنجاه روز به طول انجامید. سرمایه در سراسر جهان، در این مقطع، دچار بحرانی چنان عمیق و طوفانی بود که تاریخ بعد از بحران ۱۹۲۹ مشابه آن را تجربه نکرده بود. یکی از پیامدهای این بحران، اخراج کرور کرور کارگران در سراسر جهان سرمایه بود. دولت سرمایه و مدیران این شرکت جهت کاهش نیروی کار تحت عنوان فروش مجتمع بودند. در طی این اعتصاب، کارگران این واحد تولیدی موفق به عقب‌راندن مدیران سرمایه‌ی این مجتمع صنعتی در زمینه‌ی کاهش نیروی کار و پرداخت دست‌مزدهای معوقه گردیدند. وضع سایر کارگران واحدهای کار و تولید نیز به همین منوال بود. از این رو، کارگران لوله‌سازی و برخی مراکز مهم صنعتی دیگر خوزستان به حمایت از همه‌ی خواسته‌های هم‌زنجیران هفت تپه‌ای برخاستند. در اوضاع و احوالی که هزاران کارگر مقیم شوش و دزفول و جاهای دیگر برای انسداد بزرگ‌راه‌های داد و ستد سرمایه در خوزستان با کارگران نیشکر هم‌سنگر گردیدند، آری درست در چنین وضعی، سندیکالیست‌ها پرچم سندیکاسازی بلند نمودند و چند ماه بعد، در آبان ۱۳۸۷، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تاسیس شد. سندیکاچی‌ها فریاد زدند و در بوق و کرنا کردند، که راه چاره‌ی کارگران در نوع مالکیت سرمایه و حفظ مالکیت دولتی آن است! چندی نگذشت، که یکی از همین سندیکاچی‌ها با بیش‌ترین وقاحت و بی‌شرمی در شبکه‌های اجتماعی مختلف نوشت که سندیکای دست‌ساخت‌وی موفق شده است بساط مبارزات و اعتراضات و راه‌پیمایی‌ها و راه‌بندان‌های کارگران را برچیند! و به سرمایه‌داران اطمینان دهد، که بازار پر رونق سوداندوزی آن‌ها آماج کارزار کارگران نخواهد شد. او به گونه‌ای وقیحانه نوشت، که اینک امنیت سرمایه‌تأمین شده است و سرمایه‌داران و توده‌ی کارگر در صلح و آشتی هستند. سندیکالیسم، جنبش ضدسرمایه‌داری

طبقه‌ی کارگر را در گورستان نظم سرمایه دفن می‌کند و هزینه‌ی این خاک‌سپاری را هم از سرمایه‌داران و دولت آن‌ها مطالبه می‌نماید! اما طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری ایران در هیچ زمانی حاضر به تحمل این هزینه‌ی سنار و سی‌شاهی نبوده است. به همین خاطر هم کشتی تلاش سندیکاسازان همیشه اسیر گردباد و محکوم به غرق در بحر بلا است. کوشش سندیکالیست‌های هفته‌تپه‌ای هم سرنوشتی سوای این نیافت. امام‌زاده‌ی دست‌ساخت آن‌ها مطابق معمول از شمول لطف قانون سرمایه محروم ماند و قادر به اعجاز‌زیادی در عرصه‌ی فریب کارگران نشد. با این وجود، بدون تأثیر هم باقی نماند. نتیجه‌ی قابل‌تعمق آن، این بود که برای مدتی موج مبارزات کارگران را به عقب راند و از خروش انداخت. نتیجه‌ی دیگر آن، این بود که در گوش توده‌های کارگر خواند که برای احقاق مطالبات روز خود به قانون بیاویزید، قدرت‌پیکار طبقاتی خویش را در نظم سرمایه منحل‌سازید، و سندیکا تشکیل دهید. خودتان سود و سرمایه تولید کنید و تحویل سرمایه‌داران دهید، کار فروش جنبش و قدرت طبقاتی خویش به سرمایه‌داران و نظام برده‌گی مزدی را هم به بالانشینان، به هیات ریسه‌ی سندیکا، بسپارید.

این مبارزات به طور واقعی، مهم، درس‌آموز و قابل تجربه‌آموزی بودند. اما در نهایت تاسف، کارگران درس‌زیادی از این رخ‌دادهای نیاموختند. همه‌ی شواهد بانگ می‌زد، که توده‌ی کارگر هفت تپه به جای سندیکاسازی، به جای این که راه چاره را در مذاکره با صاحبان سرمایه جست‌وجو کند، به جای آن که دنبال اجماع با سرمایه‌داران برای حصول خواسته‌های خود باشد، به جای این که عده‌ای را در بالای سر خود قرار دهد تا پروسه‌ی این مذاکرات و داد و ستدهای بی‌فایده و بد فرجام را پی‌گیرند، به جای همه‌ی این‌ها می‌بایست فقط به قدرت‌پیکار طبقاتی خود اتکا می‌کرد، این قدرت را شورایی سازمان می‌داد، از درون این شوراها آگاهی و ظرفیت رویارویی خویش، توان خود برای بسیج حمایت هم‌زنجیران، بسیج پشتیبانی‌های گسترده‌ی کارگری از مبارزات خود را افزایش می‌داد. توده‌های کارگر نیشکر هفت تپه می‌بایست از درون شوراها راه می‌افتادند و سفره‌ی دل پیش‌همه‌ی کارگران در کارخانه‌ها و مراکز دیگر کار، در خوزستان و در سراسر ایران، باز می‌نمودند. آن‌ها می‌توانستند چنین کنند، می‌توانستند حمایت همه‌نوعی میلیون‌ها کارگر، از جمله حمایت مالی آن‌ها،

را جلب نمایند. از همه‌ی این‌ها تعیین‌کننده‌تر و بنیادی‌تر، می‌توانستند پروسه‌ی کارزار روز خود را پویه‌ی برپایی یک جنبش وسیع و سراسری و شورایی ضدسرمایه‌داری کنند. تاریخ زندگی بشر در دوره‌های مختلف، تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی، مالا مال از شکل‌ها و نوع این میدان‌داری‌ها توسط استعمار شونندگان و صد البته متناسب با داده‌ها و عوامل و شرایط خاص هر دوره است. این نیز در زمره‌ی بدیهی‌ترین بدیهیات است، که کارگران میلیون‌ها بار بیش از همه‌ی استعمار شونندگان و فرودستان پیشین ظرفیت انجام و پیش‌برد این تلاش‌ها و کارزارها را دارند. کارگران هفت تپه چنین نکردند. جنبش کارگری ایران و جهان بدبختانه از سالیان متمادی پیش تا آن روز چنین نکرده بود و در این گذر هیچ درس‌ارزنده‌ای برای هم‌زنجیران هفت تپه‌ای ما در کارنامه نداشت. درست به همان گونه که جنبش کارگری جهان و ایران هر روز که می‌گذرد، به گونه‌ای بسیار کوبنده‌تر، فرساینده‌تر و مرگ‌آورتر تاوان جدایی از ریل راستین کارزار شورایی ضدسرمایه‌داری را می‌پردازد. آن چه در سال ۱۳۹۶ و با شروع سال ۱۳۹۷ تا حال کارگران انجام داده‌اند نیز به وضوح بار همین عوارض را بر پیشانی دارد. چند هزار کارگر زیر تازیانه‌ی فقر و گرسنگی، ماه‌های زیادی از سال را در حال اعتصاب بودند و علیه فشار استعمار سرمایه می‌جنگیدند. رابطه‌ی میان خود با سرمایه‌داران و دولت سرمایه را رابطه‌ی استعمار شونده و استثمارگر، رابطه‌ی طبقه‌ی فروشنده‌ی نیروی کار و فرودست با طبقه‌ی سرمایه‌دار و حاکم، رابطه‌ی طبقه‌ی قربانی ارزش‌افزایی، سودجویی و خودگستری سرمایه با شیوه‌ی تولید و مناسبات مبتنی بر سود می‌دیدند. آنان در سه ماهه‌ی اول سال ۱۳۹۷ سه بار اعتصاب کردند، که در قیاس با مدت مشابه سال پیش رشد چشم‌گیری داشت. اعتصاب این کارگران کاملاً از سرچشمه‌ی واقعی فقر، گرسنگی، عدم دریافت دست‌مزد ماه‌ها و آینده‌ای نامعلوم بود. درست است که این اعتصابات تحت تأثیر یک جنبش شورایی ضدسرمایه‌داری و سرمایه‌تیز واقعی کارگران انجام نمی‌شود و در اکثر موارد خودبه‌خودی و خودجوش است، اما در هر حال ضدسرمایه‌داری و سرمایه‌ستیز می‌باشد و کارگران درگیر در آن بر واقعیت استثمار خویش واقف هستند. آن‌ها رابطه‌ی کار و سرمایه، یعنی رابطه‌ای که در آن استعمار می‌شوند را می‌بینند و با همه‌ی وجود خود احساس می‌کنند. کارگران نه در این موسسه،



صبح روز دوشنبه، بیست و پنج دی ماه، همه‌ی کارگران بخش‌های تعمیر و نگه‌داری ماشین‌آلات به اعتصاب پیوستند. آنان خواستار پرداخت فوری دست‌مزدهای معوقه، افزایش آن‌ها و بهبود شرایط کار خود شدند. صاحبان سرمایه و عمده و اگره نظم تولید و سرکوب سرمایه‌داری، با مشاهده‌ی نخستین جرقه‌های اعتراض توده‌های کارگر و توقف چرخه‌های کار، بسیار سراسیمه به دست و پا افتادند. آنان مطابق معمول کوشیدند از طریق وعظ و اندرز، وعده و وعید، توپ و تشر و تهدید، کارگران را به دست کشیدن از مبارزه متقاعد سازند. با شروع اعتصاب، کاظمی مدیرعامل شرکت، در نهایت بی‌شرمی دور تازه‌ای از عوام‌فریبی را آغاز کرد. اما صدای او در میان شعارهای کوبنده‌ی کارگران معترض خاموش شد.



توده‌ی وسیع اعتراض‌کنندگان کارگر یک صدا فریاد می‌زدند: «ما را آشغال می‌خوانند!! آشغال خودت هستی، آشغال خودتان هستید.» (اشاره به فحاشی‌های امام جمعه شهر) با خاموش شدن صدای کاظمی، یکی از کارگران سندیکالیست شروع به سخن‌رانی کرد. او دریافته بود که عزم توده‌ی کارگر برای ادامه‌ی پیکار بسیار جزم است. و کارگران این بار عاصی‌تر و پُر خروش‌تر از روزهای پیش هستند. او توجه داشت، که تمامی درها برای قبول وعده و وعیدها و مُماشات‌ها بسته است. از همه‌ی این‌ها مهم‌تر، دریافته بود کارگران آماده‌ی برداشتن یک خیز بزرگ برای تصرف شرکت هستند. نماینده‌ی سندیکا با درک این فضا، شروع به سخن‌رانی کرد. از نواقص قانون کار گفت، به تشریح بی‌کفایتی مدیر شرکت (در دوره‌ی اول ریاست جمهوری روحانی، شرکت نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۹۴ به بخش خصوصی فروخته شد) پرداخت! اسماعیل بخشی، از فعالین کارگری این شرکت، ریشه‌ی کُل مشکلات را در کاستی‌های قانون کار و بی‌دانشی مدیران دانست! او تلاش کرد حرف دل کارگران را بر زبان آورد، اما این حرف را به نفع سازش با سرمایه‌بازپردازی کند. آن‌چه در وجود کارگران موج می‌زد، این بود که کارخانه و کُل شرکت محصول مستقیم کار و تولید و استثمار ما است. ما شرکت را تصرف می‌کنیم و برنامه‌ریزی کار و تولید را به دست می‌گیریم. موجی که در وجود کارگران می‌پیچید، این را می‌گفت، اما حرف نماینده‌ی سندیکا آن بود که شرکت میراث پدران ماست. مدیر شرکت کفایت لازم را دارا نیست، قانون کار هم ایراد دارد! پس ما مدیریت شرکت را به دست می‌گیریم و بسیار

بیش‌تر یک پارچه گردید و یکی از نتایج آن بازگشت کارگران اخراجی بود. این کارگران در سه ماهه‌ی اول سال ۹۶ نیز هفت بار تجمع اعتراضی انجام دادند. در حالی که اعصاب‌تاب سال گذشته‌ی بخش‌های مختلف این مجتمع بزرگ به طور پراکنده انجام شد، اما در اواخر سال ۹۵ کارگران فصلی نی‌بُر، کارگران روزمزد بخش صنعتی شامل ۱۳۰۰ کارگر و دیگر کارگران نی‌بُر و رانندگان تقریباً هم‌زمان اعتصاب کردند. کارگران کارخانه‌ی نیشکر نیز به جمع اعتصاب کنندگان پیوستند. این اعتصاب که مدت ده ماه ادامه داشت و شامل همه‌ی کارگران می‌شد، عزم محکم و پابرجای کارگران را نشان می‌داد؛ به طوری که موجب خشم سرمایه‌داران و عوامل حکومتی گردید و عاقبت به مداخله‌ی نیروهای سرکوب سرمایه‌انجامید. قبل از این، و در نیمه‌ی اول سال ۹۵، کارگران زیر فشار اقتصادی و گرسنگی، افزایش اجاره‌بهای کوی سازمانی، یعنی بیغوله‌هایی که کارگران در آن شب را به صبح می‌رساندند و آماده‌ی سلاخی در کارگاه‌ها و کشت زارهای استثمار نیروی کار می‌شدند، دست به اعتراض می‌زدند. برخی دیگر نیز در اعتراض به اخراج خود، اجتماع اعتراضی تشکیل دادند که به دخالت پلیس سرمایه‌انجامید. در مهر ماه همان سال، ۱۲۰۰ کارگر با فرادادهای مختلف رسمی، قراردادی و روزمزدی، اعتصاب کردند. و کارگران اخراجی و بازنشسته هم در این اعتصاب شرکت کردند. مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه از اواخر دی ماه ۹۶ وارد فاز تازه‌ای از گسترش و کارزار علیه سرمایه و سرمایه‌داران شد. خیزش جدید کارگران با تعطیل چرخه‌ی کار در بخش‌های کشاورزی، دفع آفات و آب‌یاری آغاز گردید.

بلکه در تمامی موسسات سرمایه‌داری در ایران به خوبی می‌دانند که صاحبان سرمایه هم‌راه با دولت، ارتش و پلیس و قوای قهر و سرکوب و زندان و شکنجه، درصدد جلوگیری از وقوع هرگونه حرکت این‌چنینی کارگری هستند. و به این خاطر، از سرناچاری و استیصال دست به توقف تولید و اعتصاب می‌زنند. پرونده‌ی مبارزات کارگران هفت تپه به روشنی نشان می‌دهد، که عمل اعتصاب یک پدیده‌ی اتفاقی نیست و خود حاصل تکامل سلسله حرکات قبلی کارگران می‌باشد. کارگران هفت تپه در شش ماه اول سال ۱۳۹۵ فقط یک اعتصاب داشته‌اند، اما در شش ماه دوم همین سال ده بار اعتصاب کردند. در عین حال، هفت تجمع اعتراضی در شش ماه اول و همین تعداد در شش ماه دوم سال ۱۳۹۵ برگزار نمودند.

از ابتدای سال ۱۳۹۶، کارگران متوجه وضع امنیتی و کنترل سخت حرکات و تماس‌های خود از سوی سرمایه‌داران و عوامل آن‌ها می‌شوند. لزوم بیست و یکم اردیبهشت، اعتراض به نصب دوربین‌های مداربسته‌ی کنترل و اخراج ۳۰ کارگر، تحت عنوان سازمان‌دهندگان اعتصاب، ادامه می‌یابد. این فضای امنیتی، به خصوص، کارگران روزمزد و فاقد قرارداد کار را نگران آینده‌ی کارشان می‌کند. اما پیش از هر چیز، این سرمایه‌داران موسسه هستند که از جنبش کارگری می‌ترسند. در خرداد همین سال، صاحبان سرمایه و کارفرمایان این مجتمع از طرفی، با وعده‌ی پرداخت دست‌مزدهای عقب افتاده و از طرف دیگر، تعیین وقت معین برای بازگشت کارگران اخراجی به کار، با خُده و نیرنگ به تلاشی صف متحد کارگران پرداختند. در جریان این اعتصاب‌ها، صف کارگران قدری



قانونی استثمار خود توسط سرمایه را مدیریت می‌کنیم! و این کار را ادامه می‌دهیم تا دولت سرمایه یک مدیر لایق را اعزام دارد! مدیری که کاردان تر از مدیر کنونی، استثمار وحشیانه‌ی ما را برنامه‌ریزی کند و صدای ما را خاموش سازد! اعتصاب گسترده‌ی کارگران نیشکر، کانون طنین این دو صدای متفاوت بود. دو روایت متضاد از تصرف کارخانه، روایت سندیکالیستی که در اوج مبارزه جویب کل حرف‌اش نشستن چند سندیکاچی بر جای مدیر شرکت و برنامه‌ریزی استثمار توده‌ی کارگر توسط نمایندگان سندیکا برای صاحبان سرمایه است. روایت دوم از آن کارگران در حال پیکار علیه سرمایه است. روایتی که البته نتوانست خود را شفاف و رسا مطرح سازد. حرف دل کارگران این بود، که کل کارخانه را، کل سرمایه‌ی حاصل کار و استثمار خویش را از چنگال سرمایه‌دار و از حالت سرمایه‌بودن خارج سازیم. خودمان کار و تولید را برنامه‌ریزی کنیم، برای چه تولید شود و چه تولید نشود و محصول کار چگونه مصرف گردد، برای کل پروسه‌ی کار و تولید و زندگی خویش تصمیم بگیریم!

روند جنگ و گریز کارگران با سرمایه‌داران ادامه یافت، تا در بهمن ماه شاهد اوج‌گیری آن باشیم که در آن همه‌ی تودی کارگر هفت تپه به مدت ده روز دست از کار بکشند و چرخ سود را متوقف سازند. این حرکت پیش‌رفته و سازمان‌یافته از آن جا آغاز شد، که بعد از مدت‌های طولانی اعتراضات کارگری بخش‌های مختلف و جداگانه بر سر مسایل مختلف کارگری، از جمله عدم پرداخت ماه‌ها دست‌مزدهای ناچیز، عدم پرداخت بازنشستگی، حق بیمه‌ی دوران بیکاری کارگران نی‌بر، فقط یک ماه معوقات کارگران بخش صنعتی و گروهی از کارگران بخش کشاورزی پرداخت شد که در نتیجه‌ی آن کارگران خشمگین همه‌ی بخش‌های این صنعت بزرگ دست به اعتصاب زدند و خواهان احراز همه‌ی مطالبات خود شدند و حتا تغییر مدیریت را در دستور روز خود قرار دادند. در یازدهمین روز این اعتصاب، شانزدهم بهمن ۹۶، اعتراضات به وعده‌های توخالی سرمایه‌داران بالا گرفت و به درگیری با عوامل سرمایه و نیروهای انتظامی انجامید. کارگران درب‌های ورودی مجتمع را مسدود کردند و مانع ورود مدیران سرمایه به محل کار شدند. آن‌ها نگران بودند، که دست‌مزد آخرین ماه‌های سال به سرنویشت مطالبات پرداخت نشده‌ی قبلی آن‌ها بیبوند، لذا مصمم بودند با پشتیبانی کارگران سایر

بخش‌ها جلوی ترفند سرمایه‌داران بایستند. با این حال، در پی مذاکراتی با کارفرمایان، به میانجی‌گری فرماندار شوش، ۱۵۰۰ کارگر نی‌بر کنتراتی و بازنشستگان به تجمع و اعتصاب پایان دادند. به این ترتیب، اعتصاب و اتحاد کارگران از هم متلاشی شد. یکی از عوامل پراکنده شدن کارگران، قراردادهای گوناگون آن‌ها با سرمایه‌دار بود. علاوه بر این، تقسیم کار سرمایه‌داری به جدا شدن کارگران رشته‌ها و حوزه‌های مختلف پیش‌ریز سرمایه هم عمل می‌کرد. در حالی که همه‌ی کارگران بخش‌های مختلف این مجتمع در قالب کارگران فصلی، روزمزدی، کنتراتی، رسمی، سفیدامضا و غیره توسط سرمایه، و علی‌رغم نوع مالکیت آن، به طور وحشیانه استثمار می‌شوند. ایجاد قراردادهای رنگارنگ کار، تقسیم کردن کارگران به کارمندان، معلمان و غیره، در واقع، سیاست اختلاف‌بیانداز و حکومت‌کن طبقه‌ی حاکم ایران و کلا دولت‌های سرمایه‌داری است. این سیاست فقط برای کارگران ضرر می‌آفریند و آن‌ها را از هم کاری و هم یاری با یک‌دیگر باز می‌دارد. تقسیم کارگران به گروه‌های مختلف، در برخی از این گروه‌ها این احساس غرور را به وجود می‌آورد که گویا آن‌ها به طبقه‌ی خاصی غیر از طبقه‌ی کارگر تعلق دارند و این موقعیت برای آن‌ها مزیت ویژه‌ای می‌آفریند! در حالی که این جز سراب چیز دیگری نیست و فقط یک احساس است که مبنای واقعی ندارد، تنها معنای آن هدفی است که طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت آن در پراکندگی کارگران دنبال می‌کند. نامیدن بخشی از طبقه‌ی کارگر با عنوان کارمند، معلم، بهیار و غیره فقط نامی است که کارگران را دچار فریب و اغوای تعلق به طبقه‌ای واهی می‌کند، که ثمره‌ی آن فقط نصیب سرمایه‌داری می‌گردد. این در حالی است، که ما همه کارگران مزدی یک نظام هستیم و به وسیله یک طبقه استثمار می‌شویم. بخش مهمی از طبقه‌ی کارگر ایران در حاشیه‌ی شهرها، کپرها و حلبی‌آبادها زندگی و کار می‌کند. لذا توجیه تقسیم کار و حتا قراردادهای مختلف مزدی در پراکندگی کارگران، نه تنها غیرواقعی و گم‌راه‌کننده است، بلکه نمی‌تواند پاسخ‌گوی اتحاد کارگران در اعتصابات و اعتراضات آن‌ها باشد. این تقسیم‌بندی‌ها، دست‌مزدهای متفاوت و قراردادهای گوناگون، البته، مانع مبارزه‌ی کارگران نه در هفت تپه و نه در هیچ‌کجای جهنم سرمایه‌داری نیست، اگر که کارگران مصمم، سازمان‌یافته و سرمایه‌ستیز به جنگ سرمایه‌داران بروند. در این صورت، همه‌ی این

سدها را خواهند شکست.

اعتصاب و اعتراضات کارگران این موسسه در اسفند ماه نیز ادامه یافت، که طی آن کارگران نی‌بر، رانندگان تریلی و تراکتورهای نی‌کش شرکت کردند. برخی از این کارگران پس از چند ساعت اعتصاب به کار بازگشتند، اما بخش اعظم کارگران اعتصاب را تا چند روز ادامه دادند. روز سه‌شنبه، هفتم فروردین ۹۷، کارگران تمام‌بخش‌های مجتمع نیشکر هفت تپه دست از کار کشیده، اعتصاب کردند و تولید شکر را متوقف نمودند. آن‌ها سپس به منظور بستن جاده‌ی ترانزیت اندیمشک - اهواز به طرف سه‌راه «خوانساری» حرکت کردند. اما در مسیر حرکت کارگران به سوی جاده، چند تن از آن‌ها در اثر تصادف زخمی و به بیمارستان منتقل شدند. کارگران هفت تپه به کارخانه بازگشتند و اعتصاب را ادامه دادند. کارگران می‌دانستند، که سر دادن شعار دولتی کردن شرکت در نهایت به جابه‌جایی مالکیت سرمایه‌منجر می‌گردد و هیچ‌گه‌ای از مشکلات کارگران را حل نمی‌کند. به همین دلیل، آن‌ها پرداخت دست‌مزدهای عقب‌افتاده را با خواباندن چرخ تولید و مسدود کردن راه‌های مجاری تولید اضافه ارزش پاسخ گفتند. کارگران اعتصابی روز چهارشنبه با سر دادن فریاد گرسنگی به سوی کوی ایلام، محل سکونت سرمایه‌داران و مدیران شرکت، رفتند و با تیراندازی نیروهای محافظ سرمایه مواجه شدند. علی‌رغم اعلام تعطیلی مجتمع نیشکر هفت تپه از جانب مدیریت آن در شبانگاه چهارشنبه، تمام کارگران این مجتمع روز پنج‌شنبه، نهم فروردین، در مقابل درب این شرکت تجمع کردند. در همین روز شش کارگر دستگیر و چند کارگر دیگر احضار شدند. مبارزه و اعتصاب کارگران هفت تپه ادامه یافت و روز چهارشنبه، پانزدهم فروردین، کارگران بخش‌های مختلف شرکت، مانند بخش تجهیزات، دست از کار کشیدند و عنوان کردند تا هم کارانشان آزاد نشوند و اخراجی‌های عنوان شده لغو نگردد، دست به ادامه‌ی تولید نخواهند زد. اعتصاب کارگران که از ابتدای هفته‌ی آخر مرداد ۹۷ آغاز شده بود، ادامه یافت. مهم‌ترین مطالبه‌ی کارگران، پرداخت سه‌ماه دست‌مزدهای معوقه بود. یکی دیگر از خواسته‌های کارگران هفت تپه، امکان برخورداری از مزایای بازنشستگی پیش از موعد بود، چرا که در لیست بیمه‌ی آن‌ها، کار سخت و زیان‌آور ذکر نشده بود. در این تجمع، کارگران رسمی، روزمزدی و هم‌چنین آن‌ها که در آستانه‌ی بازنشستگی بودند، شرکت داشتند.



کارگران از ساعات ابتدایی صبح دست از کار کشیدند و در محوطه ی مجتمع جمع شدند. اعتصاب کارگران تا هفتم شهریور ادامه داشت. هم زمان با اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، شمار اعتصابات در سراسر ایران، افزایش روزافزون و خیره کننده ای گرفت. ۲۸ اعتصاب در هفته ی اول شهریور و به همین اندازه اعتراض جریان داشت. اعتصابات ماه پیش از آن نیز رقم بالای ۸۳ را نشان می داد. واقعیتهای است، که کارگران ایران بسیار کم تر از هم زنجیران اروپایی خود اسیر توهامات سندیکالیستی و سندیکایی هستند. این را به عینه می توان دید. از جمله این اعتصابات، می باید به اعتصاب سراسری کارگران ترانزیت، یعنی رانندگان کامیون، اشاره کرد که با وجود پراکندگی در ۲۸ شهر بزرگ، تا هیجدهم مرداد، ادامه داشت. این چندصد هزار کارگر برای سرمایه کار می کنند. کارگر سرمایه ی اجتماعی، یعنی کل سرمایه ها، کل نظام سرمایه داری و دولت سرمایه، می باشند. توسط سرمایه به وحشیانه ترین شکل استثمار می شوند. وقتی از افزایش بهای حمل کالا می گویند، خواستار گرفتن این افزایش از سرمایه هستند، افزایش مورد بحث سواى مطالبه ی افزایش بهای نیروی کار هیچ چیز دیگر نیست. کارگران حمل و نقل در زمره ی اثرگذارترین بخش طبقه ی کارگر می باشند. خواست آن ها، خواست کاهش کار لازم آن ها، به زیان کار اضافی و مبارزه ی آن ها علیه شدت استثمار سرمایه داری، جزء لاینفک مبارزه ی کل کارگران علیه سرمایه است.

کارگران هفت تپه روزهای آخر آبان ۹۷، سی امین روز اعتصاب و پیکار از دور جدید مبارزات خویش را پشت سر نهادند. آنان سی روز تمام در اعتراض به مُصادره ی چندین ماهه دستمزدهای خویش توسط وحوش سرمایه دار و دولت فاشیستی اسلامی سرمایه داری دست از کار کشیده و چرخ تولید را از چرخش بازداشتند. اسماعیل بخشی اعلام کرد، که کارگران هفت تپه در روز جمعه، بیست و پنجم آبان ۹۷، در سطح شهرستان شوش راه پیمایی داشتند و شنبه نیز به اتفاق همسران و فرزندان خود در مُصلا تجمع خواهند کرد. این یک حرکت رادیکال کارگری است. نقش زنان کارگر، که با کار رایگان خود در خانه، سرمایه و سود می آفرینند در پیش بُرد پیکار مشترک علیه سرمایه بسیار حماسی، ستایش انگیز و از همه مهم تر درسی شکوهمند برای کارگران سراسر ایران و دنیا است. اما کارگر آگاه ضدسرمایه به جای پهن کردن بساط تظلم و تحصن در پیش گاه قانون

و نظم سرمایه به قدرت رفقای طبقه ی خود رجوع می کند. از کارگران شهرداری، کارگران همه ی صنایع، از معلمان و رانندگان، کارگران آب و برق و گاز می خواهد با تعطیل چرخه ی کار و تولید، با اعتصاب و حضور در تجمع و راه پیمایی ها به یاری هم زنجیران هفت تپه ای خویش برخیزند. امنیت اشتغال، تضمین معیشت، افزایش دستمزدها، پرداخت بیمه ی درمان، بهبود شرایط کار و زندگی از جمله خواست های عاجل و فوری دیگر توده های معترض کارگر هم، علاوه بر کارگران هفت تپه، می باشد. کارگران در طول این مدت به کرات راه پیمایی های عظیم اعتراضی سازمان دادند. تظاهرات وسیع و پُر شکوه در محیط کار، در خیابان های شوش و سایر جاها بر پای داشتند. نواحی مختلف شهر شوش را میدان نمایش پیکار علیه صاحبان سرمایه و رژیم هار سرمایه داری کردند. آن ها بارها خشمگین و مُصمم اعلام کردند که تا حصول خواست های خود به مبارزه ادامه خواهند داد. خیزش گسترده و رادیکال کارگران هفت تپه، پیروزی آن ها در جلب حمایت وسیع کارگران شهر شوش، ظنین هم صدایی کارگران فولاد با هم زنجیران هفت تپه ای خود، میدان داری پُر شکوه زنان کارگر در پیش بُرد اعتصاب و راه پیمایی و تظاهرات کارگری، فریاد برپایی شوراها با دخالت کل آحاد کارگران برای کارزار نیرومند علیه سرمایه، خروش متحد توده ی کارگر فولاد و هفت تپه برای اعتصاب، اعتراض و خیزش سراسری کارگری در خوزستان، کل این رُخ دادها با هم، دولت اسلامی سرمایه را دچار وحشت کرد. اعتراض توده ی کارگر، در روز بیست و هفتم آبان، آماج شیبخون عوامل قهر و سرکوب فاشیسم اسلامی بورژوازی قرار گرفت. چکمه پوشان مزدور مسلح سرمایه به صف کارگران یورش بردند، آن ها را ضرب و شتم کردند و حداقل چهار (در برخی گزارشات از هفت کارگر نام برده می شود) کارگر را دستگیر و روانه ی شکنجه گاه ساختند. هم زمان چند صد کارگر صنایع فولاد اهواز چندین روز در اعتراض به تعویق طولانی پرداخت دستمزدها و برای تحقق سایر خواسته های خود در حال اعتصاب بودند. این کارگران از درون اجتماع و راه پیمایی اعتراضی خود به حمایت از مبارزات پُر شکوه هم زنجیران خویش در هفت تپه پرداختند. فریاد «کارگران خوزستان اتحاد، اتحاد» و «فولاد - هفت تپه، اتحاد، اتحاد» را با شکوه تمام و ظنین کوبنده به گوش همگان رساندند. آن ها مُصمم و پُر خروش از مُبرمیت

و حیاتی بودن هم بستگی کارگری گفتند. از تمام هم زنجیران کارگر خوزستانی خواستند دست در دست هم، متحد و هم رزم، به عنوان بخشی از طبقه ی کارگر ایران در صفی واحد و یک پارچه، قدرت خویش را در مقابل قدرت سرمایه به نمایش بگذارند. کارگران کشت و صنعت هفت تپه خیلی زود غریو خروشان صدها کارگر فولاد را جواب مثبت دادند. آن ها که روزها چرخ تولید سود را از چرخش باز داشتند، در دهمین روز اعتصاب مجدد خویش، در یک خیزش خروشان دسته جمعی، حصارهای شرکت نیشکر را پشت سر نهادند. وارد شهر شوش شدند، از اهالی کمک خواستند و همه با هم فریاد زدند: «مردم شوش بیایید، ما همه با هم هستیم». فریادی که با استقبال وسیع و پُر شور کارگران شهر مواجه گردید. جمعیت هزار نفری کارگران نیشکر بر فراز این خیزش شکوهمند، به فراخوان هم زنجیران اهوازی خود جواب دادند و فریاد کشیدند: «فولادی با غیرت، تشکر، تشکر»، آن ها از دور دست هم رزمی هم زنجیران خود را فشرده و بر اهمیت هم صدایی تاکید کردند. آن چه آن روزها در خوزستان جریان یافت، می توانست طلایه ی رُخ دادی پُر شکوه در درون جنبش کارگری ایران باشد. غریو برپایی شورای ضدسرمایه داری در هفت تپه، گسترش اعتصابات از چهاردیواری کارخانه ها به خیابان های شهرها، فریاد پُر خروش هم بستگی و مبارزه ی متحد کارگران مراکز مختلف کار علیه سرمایه، حمایت گسترده ی کارگران شوش از هم زمان هفت تپه ای، همه و همه رُخ ساره های طلوعی نوین برای بالندگی هم بستگی و هم رزمی متحد طبقاتی در تاریکی زار دهشت ناک پراکندگی های بود. جنبش کارگری در خوزستان، در ماه آبان، فراز نوینی از جدال علیه سرمایه داری را آغاز کرد. در هفت تپه نُطفه ی شورایی منعقد گشت، که قصد بالیدن دارد. شورایی که با همه ی کاستی های اساسی و به رغم حمل ارثیه های سخت جان رفرمیسم تا همین جا گام هایی به جلو برداشته است. برای اولین بار بر مُشارکت آحاد کارگران در کُلیه ی راه حل جویی ها، چاره گری ها، چگونه پیش تاختن ها و تصمیم گیری ها در صحنه ی مبارزه و کف خیابان و حضور توده های کارگر تاکید ورزیده است. آویختن به هر رهبر، نهاد، جمعیت، حزب و نیروی بالای سر را مطرود خوانده است. شورایی که به قدرت پیکار کارگران تکیه می کند. و این قدرت را سرنوشت ساز و سلسله جنبان واقعی همه ی موفقیت ها، اُفت و خیزها و معادلات



کارزار علیه سرمایه و سرمایه داران می بیند. چنین ضعیف شورای هفت تپه محور تلاش را بر صف آرای نیرومند و وسیع توده ی کارگر در مقابل صاحبان سرمایه و دولت قرار داد. اتکای کارگران به قدرت طبقاتی خود را شالوده ی جهت گیری های عملی کرد. اعتصاب را از چهاردیواری کارخانه به شوش کشاند. کُل کارگران شهر و زنان و کودکان را هم صدا و هم راه ساخت. از کارگران مبارز، مصمم و جسور فولاد اهواز برای پیش بُرد مشترک کارزار هم راهی خواست. درخواستی که خروش هم صدایی و هم بستگی فولادسازان را به دنبال آورد. پیوند طبقاتی درخشانی که خوزستان را تکان داده و شور هم دلی، هم راهی و هم رزمی را در دل بخش وسیعی از کارگران و کارگزاران گان جهنم سرمایه داری به جوش انداخت. هفت تپه ای ها موفقیت های مُهم دیگر هم داشته اند. شرکت فعال زنان در تصمیم گیری ها، پیش بُرد کار، سُخن رانی ها و همه ی مسایل مبارزه یکی از این دستاوردها است. خیزش همگانی سکنه ی کارگر شوش برای حمایت از هم زنجیران خود موفقیت مهم دیگری است. تصاویر گویا است، که خانواده های کارگری در خانه ها جمع می شوند، غذا پُخت می کنند و آن چه را که اعتصاب کنندگان احتیاج دارند، فراهم می سازند. این صحنه ها، جان فشانی ها، اشک ها و فداکاری ها رعشه بر اندام هر انسانی می اندازد که هنوز آخرین بارقه های انسان بودنش تاراج تهاجم و توحش سرمایه نگردیده است. این هم بستگی و هم آوایی، در عین حال، بانگ رسای این واقعیت سترگ است که طبقه ی ما از چه قدرت عظیم و لایزالی برخوردار است. چگونه می تواند این قدرت را سلاح رهایی انسان سازد. چه حماسه ها می آفریند، چه سان ارزش های پُر شکوه انسانی را پاس می دارد، به زندگی معنی می بخشد، شرف، حیثیت اعتبار و کرامت واقعی بشری را به نمایش می گذارد. بحث بر سر نفس فداکاری ها و از خودگذشتگی ها نیست. پیشینه ی این جور کارها در میان توده های کارگر ما طولانی است. سخن اساسی آنست، که این بار کُل این ها در پهنه ی پیکار و اعتراض علیه سرمایه صورت می گیرد. موجودیت بشرستیز سرمایه و طبقه ی سرمایه دار و حاکمان سرمایه داری را افشا می کند. آن چه در هفت تپه، شوش، اهواز و خوزستان جاری است، بیش از هر چیز فریاد این خروش پُر شکوه است که اگر کارگران بیش تری برخیزند، دست در دست هم نهند، اگر یک جنبش نیرومند شورایی

بر پای دارند، چگونه زمین و زمان را زیر پای بورژوازی و زیر پای کُل نظام گندیده و انسان ستیز سرمایه داری خواهند لرزاند. حمایت ها تا روزهای آبان چشم گیر بود. روز اول آذر ۹۷، کارگران هفت تپه هجدمین روز اعتصاب خود را با تجمع مقابل فرمانداری شوش آغاز کردند. شعار «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، فضای شهر را پُر کرده بود. هنوز چهار تن از کارگران: مسلم ارمند، اسماعیل بخشی، محمد خنیف، حسن فاضلی و سپیده قلیان، خبرنگار و فعال جنبش کارگری، در بازداشت بودند. خواست های کارگران، پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و آزادی زندانیان کارگر بود. در روزهای بعد، کارگران زن و خانواده های کارگران به صف آن ها پیوستند. از این روز به بعد، کارگران هفت تپه در راه پیمایی اعتراضی خود هم چنین با تاکید به هم بستگی میان کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و کارگران گروه ملی فولاد اهواز شعار می دادند: «فولاد هفت تپه، اتحاد اتحاد!» هفت تپه ای ها از توده های کارگری شهر خواستند به صف آن ها بپیوندند. شعار «اسماعیل را گرفتند، ما همه بخشی هستیم»، فضای شهر را پُر کرد. کارگران فولاد اهواز به ندای هفت تپه ای ها پاسخ دادند. روزهای بعد، کارگران دیگری از حوزه های مختلف پیش ریز سرمایه، حمایت خود را از اعتصاب و اعتراضات کارگران هفت تپه به شکل عملی در محل کار و تشکیل اجتماعات اعلام داستند. از جمله، کارگران شرکت آریان فولاد، دانش جویان دانش گاه های تهران، زنجان و غیره با شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم»، ریشه ی مشترک طبقاتی و واقعی خود را با توده ی کارگران ایران نشان دادند. دانش جو اهل زمین زندگی درون این جامعه است، متعلق به یکی از دو طبقه ی متخاصم در حال پیکار علیه هم دیگر است، طبقاتی که هیچ دلیل و مبنا و ملاکی برای هیچ نوع اجماع یا هم سوئی میان شان موجود نیست. یا با نظام بردگی مزدی سر ستیز دارند و یا از این نظام دفاع می کنند. راه سومی وجود ندارد! صریح و غریبان باید گفت، که دانش جویان طبقه ی کارگریم، حوزه ی دانش جویی جنبش ضدسرمایه داری پرولتاریا هستیم. صف مستقل طبقاتی خود را در مقابل سرمایه، طبقه ی سرمایه دار، دولت سرمایه داری و دانش جویان طبقه ی بورژوازی داریم. باید بساط رژیم ستیزی فراطبقاتی را درهم پیچیم و ننگ آویختن به این یا آن بخش ارتجاع هار بورژوازی را برای همیشه از دامان طبقاتی خویش پاک کنیم. در شرایطی که جنبش کارگری جهانی خود را در

رفرمیسم منحط سندیکالیستی و آویختن به دار قانون سرمایه مدفون ساخته است، قرار نیست جنبش شورایی ضدسرمایه داری توده های کارگر در یک چشم به هم زدن، ظهور خود را اعلام کند و شروع به میدان داری و یکه تازی بنماید. آن چه در طول روزها و هفته های آبان در هفت تپه، صنایع فولاد و شهرهای شوش و اهواز رُخ داد، مسلما میراث رفرمیسم مُستولی و گم راه رفتن های سالیان متمادی جنبش کارگری ایران و جهان را با خود داشت، اما به طور قطع بارقه های درخشانی از جهت گیری رادیکال مبارزه ی طبقاتی را نیز بر فضای هستی و پیکار توده های کارگر تابید. کارگران هفت تپه از شورا صُحبت کردند و بلادرنگ هم تصریح کردند، که مُرادشان از آن دخالت عملی مستقیم، آگاهانه و اثرگذار کُل کارگران در تصمیم گیری ها، راه حل جویی ها و پیش بُرد پروسه ی ستیز با سرمایه داران و دولت آن ها است. گام بعدی آن ها خروج از کارخانه، سر دادن غریو قهر و اعتراض در سطح شهر شوش، جلب هم بستگی طبقاتی، تلاش برای به صف نمودن توده ی کارگر هم زنجیر و هم رزم و آرایش قوای پیکار و مقاومت کارگری در مقابل قوای ارتجاع هار بورژوازی بود. کارگران در این پهنه آگاهانه عمل کردند و موفق پیش تاختند. سکنه ی کارگر شوش به آن ها پیوستند و اعتراض چند هزار نفری درون مجتمع نیشکر سیل خروشان مبارزه ی کُل کارگران شوش شد. کارگران هفت تپه بر سکوی بلند این پیروزی، شروع به گُفت و گوی رادیکال طبقاتی با تمامی توده های کارگر ایران کردند. از همگان کمک خواستند و این صدا را در سراسر جهنم سرمایه داری ایران پُر طنین ساختند، که اعتراض آنان اعتراض روز کُل طبقه ی کارگر است و هر میزان پیروزی آن ها در گرو هم رزمی و خیزش همه ی کارگران می باشد. از کارگران بخش آموزش شوش خواستند به طور یک پارچه، جنبشی و نه نمایشی، چرخه ی کار سرمایه را از چرخش فرو اندازند. چهارهزار کارگر فولاد خوزستان در همان روز نخست از میدان کارزار جاری پُر خروش خویش با هفت تپه ای ها اعلام هم بستگی و هم رزمی کردند. ادامه ی مبارزات با تعطیلی سایر بخش های هفت تپه و پیوستن کارگران سه حوزه ی کاغذ، قند و حریر پارس به هم رزمان دنبال شد. نکته ی محوری، تعیین کننده و بسیار اساسی در این جا، آمیختگی تمامی رُخ دادها با نقش شورا و پیش تاختن شورایی کارگران در پروسه ی پیش بُرد کارزارها بود. برای آنان که سیر حوادث را نه از برج رژیم



ستیزی پوشالی فراطبقاتی ماهیتا رفرمیستی و سرمایه محور، بلکه از زیج جنگ رادیکال طبقاتی ضد سرمایه داری می بینند، مولفه ی اخیر تجلی بارقه ای تازه در کارنامه ی جنبش کارگری ایران است. مبارزات روز کارگران خوزستان به هیچ هیات مدیره ی سندیکا، دفتر سیاسی هیچ حزب یا هیچ نیروی دیگر بالای سر، آویزان نبود. توده ی کارگر شورایی تصمیم می گیرند، شورایی می اندیشند، چاره گری می کنند، و شورایی حاصل کل تصمیمات و چاره گری های خود را لباس جنبش می پوشانند. دستاوردهای ارزنده ی خیزش کارگران خوزستان بیش از هر چیز محصول این جهت گیری رادیکال شورایی در میدان ستیز علیه سرمایه است. کارگران هفت تپه با گام هایی که برداشتند، تابناک تر از هر شکل و بلیغ تر از هر شیوه ی دیگر، طومار رسوایی فاجعه بار سندیکالیسم، سندیکاسازی و حزب بازی را پیش روی توده های کارگر ایران و جهان پهن کردند. نشان دادند که نیازمند هیچ پیشوا، زعمیم، نهاد قدرت و رهبری بالای سر خود نمی باشند. موضوعی که به اندازه ی کافی ارتجاع هار بورژوازی را، از حاکم تا اپوزیسیون نما، به وحشت انداخت.

اسماعیل بخشی به درستی از توانایی کارگران برای برنامه ریزی و اداره ی شورایی کارخانه، از ظرفیت حی و حاضر آن ها برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید خود سخن گفت. نمایندگان فکری، سیاست پردازان، اقتصاددانان گیج، کوردل و فریب کار بورژوازی، تاریخا در شعور ما القا کرده اند که قادر به تعیین سرنوشت کار و تولید خود نیستیم! آن ها با شیدای جار زده اند، که فقط سرمایه داران و عمله و اکره رسوای فکری آن ها از چنین نبوغی برخوردارند! باید علیه این جعلیات، این دروغ بافی ها و شُست و شوی مغزی دادن ها شورید. باید توان طبقاتی خود را دریابیم. اسماعیل بخشی به سهم خود بسیار درست بر وجود این توانایی انگشت گذاشت. اما، او در سُخنان مدتی بعد خود از آن راه حل فاصله گرفت. او از یک راه حل سخن نمی گوید. تصرف شورایی مجموعه ی هفت تپه را یگانه راه پیش پای کارگران قلمداد نمی کند، بلکه از دو یا سه راه سخن می راند. باز هم به رغم آن چه در بالا به صورت ضمنی از وی نقل کردیم، میان مالکیت دولتی و خصوصی سرمایه مرزی می کشد. به کارگران می گوید، که اداره ی موسسه توسط دولت سرمایه هم یک راه است! او البته اما و اگرهایی را هم پیش می کشد. عصاره حرفش این است، که دولت سرمایه شرکت را به دست گیرد و ما هم شورا می سازیم

و توسط آن پویه ی استثمار بربرمنشانه و سُبَعانه خویش توسط سرمایه داران دولتی را نظارت می کنیم! او به درستی از اهمیت برپایی شورا و تسلط شورایی کارگران بر سرنوشت کار و تولید خویش گفت، اما از پیش شرط های اساسی، ضروری و حیاتی پیروزی این پیکار هیچ کلامی به زبان نیاورد. برای این که کارگران هفت تپه در این راه موفق گردند، برای این که سرنوشت کار و تولید خویش را به صورت شورایی در دست گیرند، نیازمند هم دلی، هم راهی و هم رزمی

رژیم سرمایه از طریق مفاصله ی عمل کار به وسیله ی نیروهای تا دندان مسلح خود، شلیک کلوله و گاز اشک آور می کوشید از حرکت کارگران در شهرها جلوگیری کند. مانع بستن باده ها، راه آهن و خطوط حمل و نقل سرمایه گردد و بر سر راه حمایت کارگران از اعتصاب هم دیگر سد بندد. وبه دیگر این سرکوب، از دافق و توسط نهادهای سازمان دهی شده ی بورژوازی تحت عناوین سندیکا و در پیش تر باها شوراهای اسلامی کار اتمام می گرفت. اگر اولی ها در ایران کاربرد نداشتند، شوراهای اسلامی کار همه با به نقش آفرینی، پاشیدن تهم نفاق و تیزی کارگران مشغولند. اگر ماشین قهر نظامی سرمایه از بیرون و به طور فیزیکی به مقابله با کارگران می رود، شوراهای اسلامی کار هم چون بزنی از این ماشینند از درون و در هنگامی که زمینه های اعتراضی در حال شکل گیری است وارد عمل می شوند و تلاش می کنند کنترل اعتراضات را در دست گیرند. با طرح فواید های انترفاهی و برنامه ریزی شده از رشد ضد سرمایه داری جنبش کارگران بکاهند و در بسیاری موارد آن را وسیله ای در دست بخشی از سرمایه داران علیه بخش دیگر کنند. در حالی که کارگران علیه کرسنگی، فقر، فلاکت، آوارگی، بی آبی، بی درویی، بی کاری و سیه روزی های مولود سرمایه داری می جنگند. اینان، این شب پره ها زوزه می کشند که توده ی کارگر فوایدستار تبدیل شکل مالکیت سرمایه از خصوصی به دولتی است! بنابراین راه می اندازند، که گویا همه ی مشکلات کارگران به خاطر دولتی نبودن مالکیت و نهادهای کار و تولید است!

حتمی توده های وسیع هم زنجیر در خوزستان، در سراسر ایران، و حتا جاهای دیگر، هستند. هر تلاش ما در هر نقطه ی جهنم سرمایه داری برای خارج سازی حاصل کار و تولید خویش از چنگال سرمایه داران و دولت آن ها باید کوشش و تقلائی سنجیده، نقشه مند، رادیکال، طبقاتی و سرمایه ستیز در راستای سازمان یابی سراسری شورایی کل جنبش کارگری گردد. در غیر این صورت، هیچ تضمینی برای پیروزی خویش در

هیچ سطحی نخواهیم داشت. قدرت ما در وجود طبقه ی ما، در سرمایه ستیزی آگاه طبقاتی ما، در سازمان یابی شورایی متحد ضد سرمایه داری شمار هر چه کثیرتر توده های طبقه ی ما است. باید عزم جزم برای تصرف شورایی هفت تپه را با اراده ی استوار برای راه افتادن، کوبیدن در خانه های هم زنجیران و برپایی یک جنبش نیرومند شورایی سرمایه ستیز سراسری عجیب سازیم.

در ادامه ی مبارزات کارگران هفت تپه، اسماعیل بخشی، پس از تحمل ۲۵ روز سُبَعانه ترین شکنجه های جسمی و روانی توسط رژیم اسلامی سرمایه، با سپردن وثیقه ای سنگین از زندان آزاد شد. ضرب و شتم، توهین، تحقیر، تهدید و انواع شکنجه به شیوه های رایج قرون وسطایی، تنها یک نمونه از ساز و کار دولت سرمایه برای خفه کردن هر نطفه ی اعتراض توده های کارگر است. شیوه ای که در جهنم سرمایه داری ایران و جوامع مشابه یک امر عادی بوده و در صدر اولویت سازمان های پاسدار نظام قرار دارد. آن چه در این جا حائز اهمیت است، نه پرداختن به شکنجه و سیاه چال، بلکه اشاره به یک معضل پایه ای در جنبش کارگری است که در نامه ی پس از آزادی اسماعیل بخشی هویدا است: تمایل به گفت و گو و بحث و جدل با کارگزاران دولت سرمایه! بخشی در نامه ای به وزیر اطلاعات، او را به مناظره فرا می خواند! که چه بگوید؟! چه سئوالاتی از او پرسد؟! و چه پاسخی بگیرد؟! اسماعیل بخشی پس از شرح خلاصه ای از آن چه طی مدت بازداشت بر او رفته است، دو سؤال را مطرح می کند. از نظر اخلاقی، حقوق بشری و به خصوص دین اسلام، حکم شکنجه ی یک بازداشتی چیست؟ آیا رواست؟ اگر رواست به چه میزان؟ «بازجویی می گفت: ما از همه چیز تو خبر داریم. حتا می دانیم همسرت چند بار به خاطر مبارزات با تو دعوا کرده است. گفتیم از کجا می دانید. گفت: مدت ها تماس های تو «شنود» می شد، که باعث عصبانیت شدید من حین بازجویی شد. حال پرسش بنده و خانواده ام از شما به عنوان وزیر اطلاعات و یک شخصیت روحانی و مذهبی این است که آیا «شنود» خصوصی ترین مکالمات انسان ها از نظر اخلاقی، حقوق بشری و دین اسلام رواست؟ به چه حقی مکالمات تلفنی خصوصی بنده و همسر عزیزم را دستگاه اطلاعاتی شما باید «شنود» کند؟» فرض کنیم وزیر اطلاعات سرمایه، دعوت بخشی را می پذیرفت و تلویزیون رژیم هم مناظره آن ها را به طور زنده پخش می کرد! بدون تردید آن



که بازنده می‌شد، بخشی و جنبش کارگری ایران بود و نه وزیر سرمایه یا رژیم‌ها سرمایه‌داری. متأسفانه اسماعیل بخشی بر خلاف خواست خویش، با طرح این پرسش‌ها و انتظاری که از وزیر اطلاعات سرمایه داشت، خود را در دامی که رژیم درنده‌ی اسلامی بر سر راه کارگران پهن کرده بود، انداخت. برخلاف تصور بخشی، گفت‌وگوی حقوقی با صاحبان سرمایه و دولت مردان سرمایه‌داری، تنها نتیجه‌اش فرسایش جنبش کارگری و خارج شدنش از ریل مبارزه ضد سرمایه‌داری است. بخشی کارگر مبارز، شجاع و آگاهی است. او باید دریافته باشد، و حتماً دریافته است، که سرمایه‌نماد تمام عیار قهر ضدانسانی است. قهر اقتصادی، قهر سیاسی، قهر فکری، قهر اعتقادی، قهر فرهنگی، قهر اخلاقی، قهر مدنی، قهر حقوقی، قهر جدا ساختن کارگر از کار و محصول کارش، قهر ساقط ساختن کارگر از هر گونه دخالت در تعیین سرنوشت کار و تولید خود. قهر، قهر و باز هم قهر. با چنین موجودی صرفاً به زبان قدرت و نه هیچ زبان دیگر می‌توان حرف زد. قدرتی که طبقه‌ی ما سرشار از آنست، اما آن را علیه سرمایه اعمال نمی‌کند؛ زیرا این قدرت را سازمان نداده است.

کارگران هفت تپه پس از سال‌ها مبارزه، در شرایطی که دست‌مزدهای محقرشان ماه‌ها پرداخت نشده بود چاره کار را در آن دیدند که چرخ تولید را از حرکت بازدارند. دریافتند که صرف اعتصاب چاره‌ی کار نیست. مترصد تصرف شورایی شرکت شدند، اما عزم روزشان یاری انجام این مهم را نداد، چون از شر رفرمیسم و انگاره‌های رفرمیستی به اندازه‌ی لازم پالوده نبودند. فکر می‌کردند مالکیت دولتی کارخانه هم خوب است و چاره‌ی کار می‌باشد! طبقه‌ی کارگر لایه‌های مختلفی دارد. هفت تپه‌ای‌ها در زمره‌ی محروم‌ترین لایه‌های این طبقه‌اند. لایه‌های دارای مزد بیش‌تر و امکانات بهتر فاقد رادیکالیسم اینان هستند. آن‌ها حتی حاضر به حمایت از مبارزات کارگران دیگر هم نمی‌باشند. رادیکالیسم توده‌ی کارگر فولاد، هپکو، آذرب، هفت تپه، عسلویه، شهرداری‌ها، راه آهن یا رانندگان شبکه‌ی سراسری حمل و نقل به خاطر فلسفه‌خوانی بیش‌تر یا سواد سیاسی افزون‌تر آن‌ها نیست. بالعکس، از این لحاظ فرومانده‌تر از سایرین هم هستند. رادیکالیسم آن‌ها از زمین‌زندگی‌شان می‌جوشد. خود را به طور واقعی نفرین شده‌ترین و قتل‌عام‌شده‌ترین برده‌گان مزدی می‌بینند. راه زنده ماندن خود از امروز تا فردا

را فقط در پیکار جست‌وجو می‌کنند و در این پیکار یک راست روبروی سرمایه، سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری قرار می‌گیرند.

روز سه شنبه، هجدهم دی ۹۷، جمعی از کارگران هفت تپه در کارخانه‌ی تولید شکر با از سرگیری اعتصاب و دست کشیدن از کار، اقدام به اعتراض کردند. کارگران اعلام کردند در صورتی که تا روز چهارشنبه، نوزدهم دی، حقوق دو ماهه آن‌ها پرداخت نشود، مجدداً اقدام به از سرگیری اعتصاب با وعده در خپایان‌های شوش خواهد کرد. روز شنبه، بیست و دوم دی، کارگران بخش‌های مختلف مجتمع هفت تپه از جمله کارخانه‌ی تجهیزات، مکانیکی و کشاورزی در اعتراض به عدم پرداخت چند ماهه‌ی دست‌مزدها به اعتصاب خود، که از سه شنبه هجدهم دی آغاز شده بود، ادامه دادند. اعتصاب کارگران بخش‌های مختلف مجتمع هفت تپه بیست و سوم دی هم ادامه یافت. کارگران علی‌رغم فشارهای پلیسی و سرکوب‌گرانه‌ی رژیم سرمایه، چرخ تولید را از حرکت باز داشتند. صبح روز سی‌ام دی ۹۷، محل سکونت سپیده قلیان آماج تهاجم و حشایانه‌ی چکمه‌پوشان مسلح دولت اسلامی سرمایه‌داری ایران قرار گرفت. قوای قهر رژیم، او و برادرش را اسیر و روانه سیاه‌چال ساختند. دستگیری سپیده قلیان و یورش به خانه‌ی او، حلقه‌ای از زنجیره‌ی سراسری شبیخون‌ها، تهاجمات و تعرضاتی است که جمهوری اسلامی در طول آن چند هفته علیه جنبش کارگری راه انداخته بود. سپیده قلیان و اسماعیل بخشی با هم دستگیر و زندانی شدند، علی‌نجاتی و تعدادی دیگر از کارگران هم مدت‌ها در زندان بودند. جنبش عظیم کارگران علیه فقر، گرسنگی، بی‌کاری، آوارگی، بی‌درویی، قحطی، گورخوابی، حجاب اجباری، تبعیضات جنسیتی، آزادی‌گشی و انبوه سیه‌روزی‌های دیگر، عرصه‌ی ماندگاری را بر رژیم اسلامی تنگ کرده است. حاکمان سرمایه در مقابل موج پُر خروش پیکار توده‌های کارگر دچار وحشت شده بودند. برای اولین بار در طول عمر رژیم، دست‌یازی به گسترش دستگیری‌ها، سرکوب و ایجاد فضای ارعاب نه از فراز قدرت، که فقط از سر استیصال صورت می‌گرفت. رژیم‌ی که هشت هزار، هشت هزار می‌گشت، خاوران‌ها می‌ساخت و با قدرت، همه چیز را از انظار می‌پوشاند، اینک برای استتار رایج‌ترین و متداول‌ترین بربریت‌های خود، برای انکار شکنجه‌ی کارگران معترض به هر حشیشی متشبه می‌گشت. سناریو

می‌ساخت و از رسانه‌ی ملی خود نشان می‌داد. اما سناریوی رسوای «طراحی سوخته» نه فقط هیچ انسانی را فریب نداد، نه فقط خدشه‌ای بر اعتبار، محبوبیت و منزلت سرمایه‌ستیزی شکنجه‌شدگان وارد نساخت، که امواج قهر و خشم توده‌های کارگر علیه جمهوری اسلامی سرمایه‌داری را طوفانی‌تر کرد. شکنجه‌گران کوشیدند با اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها، کارگران زندانی را به اعتراف وادارند، تا این اسیران سیاه‌چال‌ها اعتراف کنند که انسان‌های مبارزی هستند، که علیه شدت استثمار سرمایه و سببیت سرمایه‌داران و حاکمان سرمایه دست به اعتراض زده‌اند، اعتراف کنند که دست به کار سازمان‌یابی قدرت پیکار طبقه‌ی خود علیه شدت استثمار سرمایه هستند، اعتراف کنند که انسان هستند و علیه انسان‌ستیزی سرمایه و قوای قهر سرمایه‌داری وارد کارزار شده‌اند. دولت اسلامی‌ها بورژوازی کارگران زندانی را هفته‌ها شکنجه کرد تا به این اعترافات وادارند! اما صدای تک‌تک کارگران بلند شد، که مگر مبارزه علیه استثمار و درندگی سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌چرم است؟! صدای کارگران بلند شد، که اعتراف‌گیری خود مصداق فاحش شکنجه است، که دستگیری‌ها، زندان کردن‌ها و شکنجه نمودن‌ها گواه وحشت رژیم از مبارزه و قهر ضد سرمایه‌داری ما است، که باید مبارزه علیه سرمایه و حاکمانش را وسعت بخشید، سازمان داد، سراسری نمود و شورایی متشکل ساخت.

کارگران تجهیزات و مکانیکی و تولید هفت تپه روز جمعه، پنجم بهمن ۹۷، ضمن دست کشیدن از کار و اعتصاب، در یک تجمع اعتراضی در شرکت، خواهان آزادی اسماعیل بخشی شدند. کارگران معترض اعلام کردند که فیلم اعترافات و نمایش پخش شده از او دسیسه‌ی رژیم سرمایه برای زیر فشار گذاشتن کارگران است. کارگران معترض خواهان آزادی بی‌قید و اسماعیل بخشی شدند و اعلام کردند که در صورتی که او و دیگر کارگران آزاد نشوند، دست به تجمعات اعتراضی گسترده تری خواهند زد. روز سه شنبه، سوم اردیبهشت ۹۸، بیش از سیصد نفر از کارگران شرکت قند شوش، به علت عدم پرداخت دست‌مزدهای سه ماهه از سال ۹۷ و هم‌چنین دست‌مزد فروردین ۹۸، از صبح سه شنبه سوم اردیبهشت، دست از کار کشیده و تجمع اعتراضی کردند. کارخانه‌ی قند شمال خوزستان، قند شوش، در جوار مجتمع کشت و صنعت هفت تپه واقع شده است. این واحد تولیدی حدود ۲۰۰ کارگر فصلی و ۲۵۰ کارگر



دایمی دارد. صبح روز چهارشنبه، یکم خرداد، گروهی از کارگران فصلی نی‌بر مجتمع کشت و صنعت هفت تپه در اعتراض به پرداخت نشدن دست مزد فروردین ماه خود دست به اعتراض زدند. سرمایه دار این مجتمع به بهانه‌ی جاری شدن سیل، دست مزد دو هزار کارگر فصلی را سلاخی کرده بود.

با وجودی که جنبش کارگری ایران در نیمه اول سال ۹۸ تا حدودی نسبت به گذشته فروکش کرده بود، اما حتا احکام سنگین به کارگران هفت تپه و به خاک و خون کشیدن کارگران هپکو از جانب رژیم اسلامی سرمایه نتوانست از گسترش و رشد هم بستگی طبقاتی کارگران جلوگیری کند. حمایت عملی و در صحنه‌ی کارگران آذربای و دیگر واحدهای سرمایه در اراک از کارگران هپکو، نشانه‌ی درخشانی از این هم یاری طبقاتی داشت. در آغاز نیمه‌ی دوم سال ۹۸، کارگران هفت تپه وارد فاز جدیدی از مبارزه‌ی طبقاتی گشتند. روزهای چهاردهم و شانزدهم شهریور، تعدادی از کارگران هفت تپه مقابل ساختمان مدیریت این مجتمع برای وصول دستمزدهای معوقه‌ی خود دست به اعتصاب و اعتراض زدند. روز پنجشنبه هم بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران رسمی هفت تپه در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای معوقه و عدم امنیت شغلی دست از کار کشیدند. این کارگران بعد از چند ساعت تجمع در مقابل دفتر مدیریت، وارد دفتر مالی مجتمع شدند که منجر به درگیری کارگران با مسئول مالی سرمایه در شرکت شد. خیزش جدید کارگران هفت تپه هم راه با توسعه‌ی پیکار کارگران آذربای و هپکو علیه سرمایه داران آغاز گردید. از ابتدای شهریور سال ۹۸، کارگران دو کارخانه هپکو و آذربای در اعتراض به تعویق دستمزدها، پرداخت نشدن حق بیمه، عدم امنیت شغلی، و بلا تکلیفی کارخانه و توقف تولید، تهدید سرمایه داران به اخراج تعدادی از هم کاران خود، در خیابان‌های اراک راه پیمایی کردند و دست به اعتصاب زدند. کارگران واگن پارس اراک نیز به نبرد کارگران دو واحد اول علیه سرمایه داران و دولت آن‌ها پیوستند. صاحبان سرمایه و عمله و اگره نظم تولید و سرکوب سرمایه داری، با مشاهده‌ی نخستین جرقه‌های اعتراض توده‌های کارگر در اراک، بسیار سراسیمه به دست و پا افتادند. در این میان، سندیکالیست‌ها به کمک سرمایه داران آمده و با سر دادن شعار دولتی کردن شرکت‌ها در فکر منحرف کردن سمت و سوی مبارزه‌ی کارگران برآمدند. آن‌ها وانمود می‌کردند، که مشکل معیشتی، عدم امنیت

شغلی و غیره کارگران در جا به جایی مالکیت سرمایه از خصوصی به دولتی نهفته است. در حالی که مالکیت سرمایه فقط دغدغه‌ی سرمایه داران در رقابت بین آن‌ها است و هیچ گره‌ای از مشکلات کارگران با سرمایه داران را حل نمی‌کند. کارگران هپکو اراک در ادامه‌ی مبارزه‌ی خود علیه رژیم سرمایه و به منظور بستن راه آهن تهران - غرب، راهی پل بختیاری شدند. آن‌ها عدم پاسخ‌گویی سرمایه داران به خواست‌های خود را با مسدود کردن راه‌های مجاری تولید اضافه ارزش پاسخ گفتند. به دنبال این اقدام کارگران، ماموران نیروی سرکوب رژیم به آن‌ها حمله کرده، گروهی را زخمی و تعدادی از آن‌ها را بازداشت و روانه سیاه چال‌ها کردند. مبارزات کارگران هپکو و آذربای در روزهای بیست و یکم شهریور، دهم، چهاردهم تا هفدهم مهر ادامه یافت. روز دوشنبه، اول مهر ماه، تمامی کارگران بخش‌های داخلی شرکت نیشکر هفت تپه نیز دست به تجمع زدند. بعد از اعلام خبر اخراج و عدم تمدید قرارداد ۲۱ کارگر، تمامی کارگران بخش‌های داخلی شرکت از جمله اداره‌ی تجهیزات مکانیکی قسمت کارخانه، تولید شکر و هم چنین امور زیربنایی در حمایت از هم کاران خود دست از کار کشیدند و در اعتراض به این عمل ضدکارگری کارفرما در روبروی دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند. و بدین ترتیب، اتحاد طبقاتی خود را علیه کارفرمای سرمایه دار شرکت نشان دادند. روز پنجشنبه، چهارم مهر، نیز اعتصاب و تجمع کارگران هفت تپه در اعتراض به اخراج شماری از هم کاران خود هم چنان ادامه یافت. آن‌ها علی‌رغم تهدیدهای امنیتی، دست از کار کشیدند و در محوطه‌ی شرکت دست به تجمع زدند و خواستار بازگشت به کار ۲۱ تن از هم کاران خود شدند. آن‌ها اعلام کردند، که «تا زمان بازگشت هم کارانشان به سرکار با همان قراردادهای و با همان عناوین، به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.»

رژیم اسلامی سرمایه، با بسیج کل نیروها و دست یازی به همه‌ی طرف‌ها و تاکتیک‌ها، جنگی سراسری را در آغاز نیمه‌ی دوم سال ۹۸ در همه‌ی عرصه‌های زندگی علیه کارگران آغاز کرد و این جنگ را لحظه به لحظه مشتعل‌تر ساخت. گرسنگی، قحطی، آوارگی، فلاکت، بی‌دروبی، آلودگی‌های مرگ آفرین زیست محیطی، بی‌کاری، عدم پرداخت دستمزدهای محقر، شیخون‌های رعب‌انگیز به کومه‌های مسکونی، سببیت‌های قرون وسطایی علیه زنان، خفه کردن هر نفس انتقادآمیز، سرکوب باز هم

حادثه‌ی ابتدایی‌ترین اعتراض‌ها، همه و همه را سیل آسا به جان کارگران انداخت. یک بروز عادی این بربریت‌ها و انسان‌ستیزی‌ها، احکام ددمنشانه و هول‌انگیزی است که بی‌دادگاه‌های جنایت آفرین بورژوازی اسلامی علیه کارگران هفت تپه صادر کرده است. رژیم هفت کارگر هم سنگر زندانی، هفت کارگر معترض هفت تپه را هر کدام به ۱۸ سال زندان، شکنجه، شلاق، فرسایش و هلاکت سریع یا تدریجی محکوم ساخت و با این کار کل طبقه و جنبش کارگری را به وحشیانه‌ترین مجازات‌ها اخطار داد! جرم این کارگران آن بوده، که دست مزد معوقه‌ی خود را می‌خواستند! و دولت اسلامی سرمایه به همین جرم آن‌ها را به زندان انداخت، زیر فشار مرگ‌بارترین شکنجه‌ها قرار داد، و هر یک را به تحمل ۱۸ سال زجر، آزار، فرسودگی، ضرب و شتم در موحش‌ترین سیاه چال‌ها محکوم کرد. رژیم به این توحش دست یازد، زیرا بنیاد هستی خود یعنی چرخه‌ی ارزش‌افزایی سرمایه، نظام برده‌گی مزدی را از همه سو اسیر گردباد می‌دید.

طلایه‌های افزایش اعتراضات کارگری در مهر ۹۸ از وقوع حرکتی سراسری خبر می‌داد. روند آفت اعتراضات و اعتصابات کارگری علیه سرمایه در ماه مهر متوقف شد و در این ماه علی‌رغم درندگی‌ها، لشکرکشی‌ها و دستگیری‌ها توسط رژیم سرمایه رو به اوج گذاشت. به طوری که رقم ۸۴ حرکت کارگری در شهریور به ۱۱۶ در ماه مهر افزایش یافت و از این تعداد ۷۲ مورد اعتصاب بود. اما مهم‌تر از این اعداد، تغییر کیفیت مبارزات کارگران بود. کارگران بیش از گذشته علیه بازداشت‌ها و بی‌کار کردن هم کاران خود وارد مبارزه، اعتصاب و اعتراض شدند. فریاد «کارگر زندانی آزاد باید گردد!» در بسیاری واحدهای کار و تولید طنین‌انداز شد. رژیم سرمایه از مدتی پیش سعی در محدود کردن اعتراضات در چهاردیواری واحدهای کار و تولید داشت. از طریق محاصره‌ی محل کار به وسیله‌ی نیروهای تا دندان مسلح خود، شلیک گلوله و گاز اشک‌آور می‌کوشید از حرکت کارگران در شهرها جلوگیری کند، مانع بستن جاده‌ها، راه آهن و خطوط حمل و نقل سرمایه گردد و بر سر راه حمایت کارگران از اعتصاب هم دیگر سد بندد. وجه دیگر این سرکوب، از داخل و توسط نهادهای سازمان‌دهی شده بورژوازی تحت عناوین سندیکا و در بیش‌تر جاها شوراهای اسلامی کار انجام می‌گرفت. اگر اولی‌ها در ایران کاربُردی ندارند، شوراهای اسلامی کار



همه جا به نقش آفرینی، پاشیدن تخم نفاق و تجزیه‌ی کارگران مشغولند. اگر ماشین قهر نظامی سرمایه از بیرون و به طور فیزیکی به مقابله با کارگران می‌رود، شوراهای اسلامی کار هم چون جزیی از این ماشین از درون و در هنگامی که زمه‌های اعتراضی در حال شکل‌گیری است وارد عمل می‌شوند و تلاش می‌کنند کنترل اعتراضات را در دست بگیرند. با طرح خواست‌های انحرافی و برنامه‌ریزی شده از رشد ضدسرمایه‌داری جنبش کارگران بکاهند و در بسیاری موارد آن را وسیله‌ای در دست بخشی از سرمایه‌داران علیه بخش دیگر کنند. در حالی که کارگران علیه گرسنگی، فقر، فلاکت، آوارگی، بی‌آبی، بی‌دارویی، بی‌کاری و سیه‌روزی‌های مولود سرمایه‌داری می‌جنگند، اینان، این شب‌پره‌ها زوزه می‌کشند که توده‌ی کارگر خواستار تبدیل شکل مالکیت سرمایه از خصوصی به دولتی است! جنجال راه می‌اندازند، که گویا همه‌ی مشکلات کارگران به خاطر دولتی نبودن مالکیت واحدهای کار و تولید است! شوراهای اسلامی کار، سندیکاها و احزاب چپ‌نمای بورژوازی یک صدا این نوحه را دم می‌گیرند که اگر کارخانه دولتی شود، زندگی کارگران از این رو به آن رو خواهد شد! این دامی است که نیروها و محافل مذکور پیش پای کارگران پهن می‌کنند.

شورش توده‌های کارگر در سراسر ایران جلوه‌ی دیگری از مبارزات کارگری بوده است: توده‌های کارگر گرسنه از فشار فقر، تنگ‌دستی، گرانی و بی‌کاری در چهارگوشه‌ی جهنم سرمایه‌داری ایران به خروش و غلیان در آمدند. این فریاد اعتراض کارگران علیه سرمایه بود. زنجیره‌ای طولانی از مبارزات که در حلقه حلقه‌ی خود شدت استثمار و بربریت سرمایه را آماج ستیز می‌گرفت. این خروش در روز بیست و پنجم آبان ۹۸ در بیش از پنجاه شهر ایران در حال غلیان بود. گزارشی از جنایات رژیم سلامی سرمایه در طول اعتراضات و شورش توده‌های کارگر عموماً در حاشیه‌ی شهرها، و به گفته‌ی عاملان دولت سرمایه در ۷۱۹ نقطه‌ی ایران، کارگران بی‌کار، که عاصی تر و انفجارآمیزتر از برخی بخش‌های دیگر طبقه‌ی خود وارد میدان شدند و رژیم سرمایه را به وحشت انداختند. توده‌های کارگر، و به خصوص جوانان شجاع کارگر، زیر فشار گرسنگی، فقر، بی‌کاری و افزایش بی‌انقطاع مایحتاج زنده ماندن و مرگ ناشی از فلاکت، به مراکز قدرت سرمایه، حوزه‌های نفرت‌انگیز و دورخ‌پراکنی و عوام‌فریبی رژیم

سرمایه حمله کردند. تشدید فشار استثمار و حالت انفجاری بربریت سرمایه‌داری، آن‌ها را به فکر هر چه بیش‌تر، به واکاوی عمیق‌تر ریشه‌های واقعی سیه‌روزی‌ها، به غوط‌وری آگاهانه‌تر در آن چه بر سر حاصل کار و تولید و استثمار و زندگی‌شان رفته است، به کندوکاو عوام‌فریبی‌ها و ترفندهای بخش‌های مختلف بورژوازی برای ادامه‌ی بقای برده‌گی مزدی و به تعمق در همه‌ی مسایل مربوط به مناسبات میان طبقه‌ی خود و نظام سرمایه‌داری سوق داد و مجبور ساخت. هم چنین دانش جوان دانش‌گاه تهران، بیست و ششم آبان، با برپایی تظاهرات توده‌های کارگر طبقه‌ی خود پیوستند! بر اساس گزارش‌هایی که نهادهای نزدیک به حوزه‌های علمیه منتشر کردند، در جریان اعتراضات توده‌های خشمگین علیه کلیت نظام سرمایه در آن سه روز در حدود ۹ حوزه‌ی علمیه و دفتر امام جمعه به آتش کشیده شد. این جرثومه‌های کثافات فرهنگی رژیم اسلامی سرمایه، که در طول عمر صد ساله خود و در این چهل و چند سال با شدت و با سرمایه‌های عظیم دستگاه تبلیغاتی عوام‌فریبی، رژیم سرمایه را می‌گرداند، بیش از هر نهاد جرثومه‌ی سرمایه‌مورد خشم و نفرت توده‌ها قرار گرفتند. گشتار ۱۵۰۰ کارگر گرسنه‌ی شورشی آبان و ۱۳ هزار زندانی آن از خاطره‌ی توده‌ها فراموش نمی‌گردد!

کارگران هفت تپه صبح روز یکشنبه، بیست و ششم آبان ۹۸، در اعتراض به عدم پرداخت دست‌مزدهای معوقه‌ی شهریور و مهر در مقابل فرمانداری رژیم سرمایه تجمع کردند. این اعتراضات از دو هفته پیش از این آغاز و هم چنان ادامه داشت. اما، با این همه کارگران به خواست بسیار محقر خود، که فقط دریافت دست‌مزدهای معوقه است، هنوز نایل نگشتند. جمعی از کارگران بخش کشاورزی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در روز چهارشنبه، بیست و نهم آبان، و در آغاز سومین هفته‌ی پیاپی از دور تازه‌ی اعتراضات خود مجدداً در مقابل فرمانداری شوش تجمع و به تعطیل شدن شرکت و عدم پرداخت دست‌مزدهای معوقه اعتراض کردند. کارگران بخش کشاورزی هفت تپه روز شنبه، دوم آذر ماه، برای هفدهمین روز متوالی با تجمع مقابل فرمانداری شوش به اعتراض در مورد عدم پرداخت دست‌مزد معوقه ادامه دادند. این کارگران، که حدود ۵۰۰ نفر بودند، اعلام کردند که اعتراض خود را تا پرداخت دست‌مزد معوقه ادامه می‌دهند. هم چنین از چند روز قبل از این، شماری از کارگران بخش‌های صنعتی این

شرکت نیز با پیوستن به تجمع کارگران بخش کشاورزی نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی خود اعتراض کردند. کارگران هفت تپه برای دست‌یابی به مطالباتشان، به تجمع خود مقابل فرمانداری شهرستان شوش تا روز یازدهم آذر ادامه دادند. اما در این تجمعات، فقط کارگران نی‌بُر حضور داشتند. صبح نوزدهم بهمن، گروهی از کارگران فصلی نی‌بُر در اعتراض به عدم پرداخت بیمه در مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع کردند. این کارگران، بدون حمایت و پشتیبانی دیگر کارگران مجتمع هفت تپه و یا حوزه‌ی دیگر سرمایه، به تجمعات خود تا بیست و یکم بهمن ادامه دادند و سپس در سوم اسفند بار دیگر با همان خواست‌ها اعتراض خود را شروع و تا ششم اسفند بدون هیچ نتیجه‌ای ادامه دادند.

روز سه‌شنبه، بیست و ششم فروردین ۹۹، جمعی از کارگران هفت تپه در اعتراض به حداقل دست‌مزد تعیین شده از طرف شورای عالی کار، کتاب قانون کار را به اداره‌ی کار شهرستان شوش بازپس فرستادند. این کارگران در تشریح این اقدام اعتراضی گفتند: کلیه‌ی کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه به دلیل عدم پایبندی وزارت کار، شورای عالی کار و کارفرمای مجتمع نیشکر هفت تپه به قانون کار، بدین وسیله کتاب قانون کار را به اداره‌ی کار شهرستان شوش تحویل داده تا بدانیم که در روابط کارگری و کارفرمایی، قانون‌گرایی معنایی ندارد و مصلحت و منافع کارفرمایان ملاک عمل است! آن‌چه از آبان ۹۸ به بعد رخ داده است، این نوع مبارزات و اعتراضات کارگران هفت تپه را در مسیر افول، پراکندگی و استیصال قرار داده است. از تعداد اعتراضات کاسته نشده، اما هیچ بخش و حوزه‌ی کارگری سرمایه به عرصه‌ی مبارزه‌ی دیگر کارگران وارد نمی‌شود هر یک چون جزیره‌ای جدا در اقیانوس بیکران اعتراضات پراکنداند و هیچ تأثیری بر یک‌دیگر ندارند. اثری از یک طبقه به عنوان توده‌ی کارگر در هیچ کجای جهنم سرمایه‌داری ایران وجود ندارد. کارگران فقط ضعف، استیصال و پراکندگی خود را به نمایش می‌گذارند. روز دوشنبه، اول اردیبهشت ۹۹، بیش از ۸۰ نفر از رانندگان ماشین‌های استیجاری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، در اعتراض به عدم پرداخت پنج ماه معوقات مزدی خود، در محدوده‌ی مجتمع دست به تجمع اعتراضی زدند. روزهای یکشنبه و دوشنبه، هفتم و هشتم اردیبهشت، کارگران نی‌بُر هفت تپه در اعتراض به عدم



پرداخت دست مزد دست از کار کشیدند و در مقابل دفتر مدیریت شرکت اعتصاب و تجمع کردند. روز چهارشنبه، سی و یکم اردیبهشت، کارگران مجتمع به دلیل کاهش ۷۰ درصدی ظرفیت تولید، عدم امنیت شغلی و عدم پرداخت دستمزدهای فروردین و اردیبهشت ۹۹ خود، مجدداً دست به اعتراض زدند. روز شنبه، هفدهم خرداد ماه، جمعی از کارگران اخراجی بخش تعمیرات با خواست بازگشت به کار، مقابل دفتر مدیریت مجتمع دست به تجمع زدند. جمعی از کارگران هفت تپه هم صبح روز یکشنبه، بیست و پنجم خرداد ماه، در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی خود، کار در بخش‌های مختلف این مجتمع را متوقف کردند.

کارگران تمامی بخش‌های شرکت نیشکر هفت تپه روز چهارشنبه، بیست و هشتم خرداد ماه، در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای خود از آغاز سال ۹۹ و هم چنین عدم تمدید دفترچه‌های تامین اجتماعی و درمانی، و بلا تکلیفی وضعیت اشتغال خود، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب و اعتراض پنج روز ادامه یافت. هم‌زمان، برخی کارگران با نام نماینده از طرف توده‌ی کارگر آغاز به مذاکراتی با نمایندگان دولت سرمایه، مجلس و دیگر مدیران قضایی و غیره کردند، که در واقع ادامه‌ی همان مسیری بود که برخی از کارگران آگاه این واحد تولیدی چندی پیش نشانه‌هایی از آن را بروز داده بودند. یعنی به جای مبارزه و ادامه‌ی آن در کف خیابان، راه مذاکره را در پیش گرفته بودند. روز شنبه، سی و یکم خرداد ماه، شماری از کارگران هفت تپه برای ششمین روز متوالی مقابل دفتر مدیریت این شرکت دست به تجمع زدند. معترضان، مطالبات خود را پرداخت معوقات مزدی، رسیدگی به وضعیت شغلی، تعیین تکلیف وضعیت شرکت، بازگشت به کار هم‌کاران اخراج شده، و هم چنین تمدید مهلت دفترچه‌های درمانی، عنوان کردند. در هشتمین روز از تجمع اعتراضی کارگران، دو تجمع جداگانه یکی در مقابل دفتر مدیریت شرکت و دیگری در مقابل فرمانداری شوش برگزار شد. مهم‌ترین مطالبات کارگران در این دور اعتصاب، که تا بیست و چهارم تیر ادامه یافت: پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه‌ی بیمه، بازگشت به کار فوری هم‌کاران اخراج شده، بازداشت فوری اسدیگی و مجازات حبس ابد برای اسدیگی - رستمی بود. صبح سه‌شنبه، بیست و چهارم تیر، ماموران سرکوب‌گر امنیتی در شهرستان شوش، در پایان تجمع اعتراضی کارگران، چهار تن از آن‌ها:

محمد خنیفر، یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی، و مسلم چشم‌خاور را بازداشت و به زندان دزفول منتقل کردند. در بیست و سوم مرداد، ۱۶۰ نفر کارگران دفع آفات، که با وجود سابقه‌ی بالا در زمینه‌ی کشت و بهره‌برداری اخراج شده بودند، خواهان بازگشت به کار و تغییر وضعیت خود به قراردادی شدند. این کارگران مورد هیچ‌گونه پشتیبانی از جانب دیگر کارگران قرار نگرفتند. در روز سی‌ام مرداد هم، همانند روزهای گذشته، کارگران معترض جلوی فرمانداری رفتند تا بار دیگر صدای اعتراض‌شان را به گوش مدیران سرمایه برسانند. در همین زمان، برخی که خود را «نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه» می‌نامیدند، در مجلس شورای اسلامی سرمایه جهت مذاکره در مورد خلع ید کارفرمای شرکت حضور یافتند. روز جمعه، هفتم شهریور ۹۹، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای از تعلیق اعتصاب خبر داد. این سندیکا اعلام کرد: «کارگران هفت تپه، نمایندگان مستقیم و مستقل خود را دارند و اگر قرار است اخباری ارایه شود که صحت داشته باشند، از زبان نمایندگان کارگران بیان خواهد شد که چیزی جز خواست اکثریت و توافق کارگران نیست. ادامه و اتمام اعتصاب و یا هر سیاستی که جمع کارگران تصمیم می‌گیرند، از طرف نمایندگان واقعی کارگران هفت تپه بیان خواهد شد و اجازه نمی‌دهیم که کسان دیگری برایمان تصمیم بگیرند.» به این ترتیب، سندیکای خودخواسته به خود حق داد، که از جانب کارگران صحبت کند، اطلاعیه منتشر نماید، و اعلام ختم اعتصاب نماید. کارگران هفت تپه همواره در سال‌های اخیر در حال اعتراض، اعتصاب، تظاهرات،

راه‌بندان و پیکار بودند، اما چنان که از متن گزارشات در همین چند صفحه مشهود است، هیچ‌گاه به طور واقعی، استراتژیک، نقشه‌مند و طبقاتی دست هم‌راهی به سوی توده‌های هم‌زنجیر خویش دراز نکردند. اقدام موثر و پیوسته‌ای برای هم‌پیوندی، هم‌رزمی، هم‌دلی و هم‌سنگری با کارگران سایر حوزه‌های پیش‌ریز سرمایه، کارگران ده‌ها هزار مرکز کار و تولید دیگر، به عمل نیاوردند. حتا در خوزستان، در چند کیلومتری پیرامون خویش، به سراغ صدها هزار کارگر شاغل در ناحیه‌ی صنعتی بزرگ حوزه‌ی شهر اهواز نرفتند. با کارگران ماهشهر و آبادان و خرمشهر و آغاجاری و آزادگان و ده‌ها شهر دیگر وارد هیچ گفت‌وگوی جدی جنبشی و شورایی نشدند. هیچ گامی در این گذر برداشتند که هیچ، در همین روزها جمعی از کارگران (۱۱۶ کارگر) بی‌کار شده‌ی مجتمع هفت تپه تحت عنوان «کارگران غیر نیشکری» (نامی کنایه‌دار و با معنا، که حاکی از عدم هماهنگی دیگر کارگران شرکت هفت تپه و توده‌ی کارگر این شهر دارد) در دهم شهریور در ادامه‌ی اعتراض خود با عنوان «هفتاد و هشتمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه» در مقابل فرمانداری، اداره‌ی کار و سپس دفتر کعب عمیر، نماینده‌ی شوش، تجمع کردند! تجمع و اعتراض این کارگران تا بیستم شهریور بدون هیچ نتیجه‌ای و هیچ پشتیبانی و هم‌رزمی از جانب دیگر کارگران ادامه یافت. این چیزی جز نتیجه‌ی مستقیم تصمیم سندیکای هفت تپه نمی‌توانست باشد. روز سه‌شنبه، اول مهر، تعدادی از کارگران هفت تپه در داخل شرکت و جمعی نیز در محوطه‌ی صنعتی (کارگران کارخانه) دست به اعتراض



واعتصاب زدند. خواست این کارگران بازگشت به کار تمامی هم کاران اخراجی، پرداخت دستمزدهای معوقه و اجرای فوری خلع ید از بخش خصوصی بود. آن‌ها می‌گفتند: «از سایر هم‌کاران می‌خواهیم که به جمع هم‌کاران اعتصابی پیوسته، تا تکلیف مالکیت شرکت و مطالبات معوقه را روشن کنیم.» کارگران بخش دفع آفات کشاورزی، که در بخش کشت نیشکر استثمار می‌شوند، در اعتراض به وضعیت امنیت شغلی خود از پیمانی به قرارداری، در روز یکشنبه، ششم مهر ماه، در محل کار خود در زمین‌های زیر کشت دست به اعتراض زدند، که این اعتراض با دخالت نیروهای انتظامی مستقر در محوطه‌ی هفت تپه روبرو شد. این اعتراض نیز کاملا جداگانه و بدون هم‌یاری دیگر کارگران انجام گردید و به سرعت زیر یورش نیروهای سرکوب سرمایه متوقف شد. روز هفدهم مهر، کارگران قسمت کوره‌های بخار هفت تپه در اعتراض به اخراج هم‌کاران خود دست به اعتصاب زدند. صبح روز یکشنبه، بیستم مهر، جمعی از کارگران مجتمع در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود در محوطه‌ی مجتمع تجمع کردند. کارگران بخش کشت نیشکر هفت تپه نیز روز پنجشنبه، بیست و چهارم مهر، با برپایی تجمع در محوطه‌ی مزارع در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه‌ی خود تجمع کردند. روز یکشنبه، یازدهم آبان، جمعی از کارگران کشت هفت تپه در اعتراض به بازداشت چهار تن از هم‌کاران خود مقابل دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند. این چهار کارگر در تجمع اعتراضی روز پنجشنبه، هشتم آبان، به عدم پرداخت حق اضافه کاری تیر و مرداد، با حمله‌ی نیروهای سرکوب انتظامی و یگان ویژه بازداشت شدند و ابتدا به پاسگاه هفت تپه و سپس به بازداشت‌گاه آگاهی شهرستان شوش منتقل گشتند. آن‌ها پس از سه روز بازداشت در اداره‌ی آگاهی شوش، روز شنبه، دهم آبان، به زندان و شکنجه‌گاه فجر شهرستان دزفول منتقل شدند. در دوازدهم آبان، کارگران هفت تپه برای آزادی هم‌کاران بازداشتی خود تجمع کردند و نیروهای سرکوب دولت سرمایه وارد محوطه شرکت شدند. این تجمع اعتراضی ادامه یافت. روز جمعه، شانزدهم آبان، برای دومین روز متوالی بعد از حضور نیروهای سرکوب یگان ویژه‌ی دولت سرمایه و ممانعت از ورود پانزده نفر از کارگران نیشکر هفت تپه توسط آن‌ها، تمامی کارگران بخش‌های صنعتی در حمایت از هم‌کاران خود محل کار خود را ترک کرده و دست به راه‌پیمایی به طرف

درب ورودی شرکت زدند. اعتراض کارگران تا بیستم آبان ادامه یافت و سرانجام منجر به آزادی کارگران بازداشتی گردید. جمعی از کارگران فصلی شرکت نیشکر هفت تپه روز دوشنبه، سوم آذر ماه، در اعتراض به تداوم بلا تکلیفی شغلی خود مقابل ساختمان مدیریت شرکت تجمع کردند. این کارگران که چندی پیش با شروع فصل سرما و بهانه‌ی عدم نیاز و اتمام قرارداد از کار اخراج شده بودند، با برپایی این تجمع خواستار بازگشت به کار گشتند. اعتراضات جسته و گریخته‌ای در طول این ماه از جانب کارگران بخش‌های مختلف این مجتمع در اعتراض به دستمزدهای معوقه و عدم امنیت شغلی انجام می‌گیرد. روز بیست و سوم آذر، جمعی از کارگران واحد خدمات در اعتراض به عدم امنیت شغلی خود در محوطه‌ی مجتمع تجمع اعتراضی کردند. این اعتراضات تا پایان ماه، بدون کوچک‌ترین نتیجه‌ای ادامه می‌یابد. صبح چهارشنبه، دهم دی ماه، کارگران تجهیزات مکانیکی اعتصاب کردند. این اعتصاب در اعتراض به فیش حقوقی صادر شده برای چهار نفر از هم‌کاران زندانی بود، که اضافه کاری ماه‌های چهارم و پنجم سال در آن محاسبه نشده بود. تجمعات اعتراضی کارگران هفت تپه نسبت به امنیتی کردن کارخانه توسط عمال دولت سرمایه در روز یکشنبه، بیست و یکم دی ماه، وارد سومین روز متوالی خود می‌شود. جمعی از کارگران بخش دفع آفات روز دوشنبه، نهم فروردین ۱۴۰۰، برای سومین روز متوالی در مقابل دفتر حراست این شرکت در اعتراض به جو امنیتی، عدم امنیت شغلی و اخراج کارگران دست به تجمع زدند. اعتراض کارگران به کاهش زمان قراردادهای از یک سال به شش ماه و از شش ماه به سه ماه و هم‌چنین به عدم انعقاد قرارداد جدید و اخراج تعدادی از کارگران است. به دنبال تداوم این اعتصاب، رییس اداره‌ی حراست شرکت نیشکر هفت تپه ضمن تهدید کارگران به اخراج، اعلام می‌کند: در صورتی که اعتراض و اعتصاب کارگران ادامه پیدا کند، وی با کمک نیروهای انتظامی و یگان ویژه به این اعتصاب پایان خواهد داد! اما کارگران به این تهدیدات اعتنایی نکرده و به حرکت اعتراضی خود ادامه دادند. این اعتراضات با محدود شدن و کاهش تعداد کارگران فعال معترض تا چهاردهم فروردین ادامه می‌یابد. روز شنبه، یازدهم اردیبهشت ۱۴۰۰، کارگران هفت تپه به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگر در محوطه‌ی شرکت تجمع کرده و در عین حال به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و عدم

افزایش دستمزدها اعتراض نمودند. همین کارگران در ابعادی بسیار کاهش یافته و در فقدان شرکت فعال توده‌ی عظیم کارگری، در سال پیش مجموعاً ۱۰۲ تجمع اعتراضی و اعتصاب راه انداختند. به جای تصرف کارخانه با اتکا به نیروی شورایی سرمایه‌ستیز خود، سر دادن شعار دولتی کردن شرکت را راه حل همه‌ی مسایل زندگی خود دیدند. در همین شهر شوش، و بعضاً به طور هم‌زمان، کارگران حوزه‌های دیگر پیش‌ریز سرمایه تقریباً با همین خواست‌ها علیه سرمایه‌داران کارفرمای خود دست به اعتراض زدند. از جمله، کارگران بازنشسته که شاید تا چندی پیش در کنار همین کارگران و توسط سرمایه‌دار همین واحد به شدیدترین وجهی استثمار می‌شدند و شیرهای جانشان به اضافه ارزش و سود سرمایه تبدیل می‌گردید، کارگران شرکت ماکیان شوش، کارگران مرکز بهداشت و درمان، کارگران شرکت دفع آفات شوش و بسیاری کارگران دیگر علیه سرمایه‌داران و دولت سرمایه مانند همه‌ی هم‌زنجیران خود در سراسر ایران، راه اعمال قدرت ولو در سطح بسیار ابتدایی و نازل را پیش گرفتند. اما، در هیچ یک از این اعتراضات، نه کارگران هفت تپه و نه کارگران حوزه‌های دیگر، به سراغ یک‌دیگر نرفتند، یک‌دیگر را جُست و جو نکردند تا در مقابل سرمایه‌داران و دولت آن‌ها نیرویی طبقاتی، مشترک و سازمان یافته‌ی ضد سرمایه‌داری تشکیل دهند. متأسفانه گروه‌های زیادی از کارگران در اعتراضات خود فقط وضع اسف‌ناک دست‌مزد، معیشت، سختی کار و غیره را با دیگر کارگران، و حتا با کارگران هم‌جوار همان واحد استثمار، مقایسه می‌کنند و فریاد یک‌سان‌سازی دست‌مزد سر می‌دهند! اگر چند کارگر یا حتا لایه‌ای از کارگران در گوشه‌ای از این جهنم، تفاوت میان دست‌مزد و شرایط کار خویش با توده‌ی عظیم هم‌زنجیر را سند اعتبار و امتیاز و رضایت و زندگی خوب خویش می‌بینند، با این بینش فقط و فقط تیر خلاصی به آخرین مایه‌ها و رگه‌های انسان بودن خویش شلیک می‌کنند. در سال ۱۴۰۰، تاکنون، سکوت سنگینی بر جنبش کارگران ایران دامن‌گستر شده است و این سنگینی بیش‌تر در هفت تپه و سایر واحدهای کار و تولیدی، که در سال‌های اخیر سلسله‌جنبان و پیش‌رو مبارزات کارگری بوده‌اند، احساس می‌شود. اما به ناگهان، چهل روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی سرمایه، در روز هجدهم اردیبهشت، همه‌ی جناح‌های طبقه‌ی حاکمه، تمامی اپوزیسیون



بورژوازی در داخل و خارج از کشور، فریاد پیروزی سر می دهند که: «بالاخره بعد از مقاومت‌های زیاد، مسئولین در اعلام خلع ید بخش خصوصی که پشت اش تلاش‌های بسیاری برای تغییر دادن رای خلع ید صورت گرفته بود، به طور رسمی اعلام شد که رای خلع ید و فسخ قرارداد بخش خصوصی هفت تپه توسط شعبه ی بیست و یک دادگاه حقوقی تهران صادر شده است.» «خبرگزاری فارس» در این رابطه نوشت: «پس از ابطال واگذاری‌های شائبه‌دار و فسادآمیز بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی نظیر هپکو، ایران ترانسفو، ماشین‌سازی تبریز، شرکت تولید نیروی برق شاهرود، شرکت آب و خاک پارس، شرکت کشت و صنعت دام پروری مغان، سیلوی سنقر، شرکت تراورس البرز، شرکت فولاد میبد و... حالا با ورود دستگاه قضایی، شرکت هفت تپه نیز از واگذاری معیوب رهایی یافت و به بیت‌المال بازگشت.» نماینده ی شوش در مجلس شورای اسلامی هم در این باره می گوید: «می‌توانیم با خیال آسوده بگوییم هفت تپه بالاخره آزاد شد.» و سندیکای هفت تپه می نویسد: «این پیروزی یک قدم بسیار مهم ما را جلو برد و ما برای قدم‌های بعدی باید با توان و انرژی بیش تر اقدام کنیم. در حالی که در همه ی دنیا جنایت خصوصی‌سازی با سرعت اجرایی می‌شود و به یک آیه ی مقدس سرمایه‌داران تبدیل شده، ما در هفت تپه این تعرض بزرگ به معیشت و هستی کارگران را متوقف کردیم و برای ادامه ی مسیر توان بیش تری گرفتیم.» اسماعیل بخشی در پیامی توییتی خود تاکید می کند: «هفت تپه را کارگران آزاد کردند.» اتحادیه ی آزاد کارگران گزارش می دهد: «صبح امروز، یک شنبه نوزدهم اردیبهشت، کارگران شرکت نیشکر هفت تپه هنگام ورود به شرکت و مقابل درب ورودی اقدام به پخش شیرینی و جشن و شادی کردند.» «خبرگزاری ایلنا» هم چنین گزارش می دهد: «کارگران هفت تپه امروز صبح را به شادی و سرور گذراندند، چرا که مجتمع به دولت بازگردانده شده است.» این نیز نشان از فاجعه‌ای است، که بر سر

جنبش کارگری آوار شده و این جنبش را به جای جنگ علیه اساس هستی سرمایه‌داری، به جای پیوند زدن سنگرهای جنگ روزمره برای افزایش بهای نیروی کار، بهبود معاش، حصول آزادی‌های سیاسی و حقوق اجتماعی، به جای تمرکز بر مفصل‌بندی سرشتی پیکار روزانه علیه اشکال عدیده ی جنایات سرمایه با کارزار طبقاتی ضد موجودیت سرمایه‌داری، آری به جای این کارها، این جنبش را در سراشیب انحلال قدرت جنگ طبقاتی خود در ساختار نظم سرمایه فرو می برد. این جا دیگر مبارزه برای بالا بردن دست‌مزدها با شاخص اعتراض علیه بنیاد استثمار سرمایه‌داری هم راهی ندارد. با این وجود، هستی اجتماعی و واقعیت وجودی زندگی کارگران هیچ تغییری نمی‌کند. در حالی که جنبش کارگری نه فقط ظرفیت سازمان‌یابی قدرت سراسری ضد کار مزدی خود را به تمام و کمال دارد، که هیچ راه دیگری جز این موجود نیست. فاجعه‌ی فوق‌نتیجه‌ی فروکش جنبش کارگری، خستگی و استیصال کارگران از راه‌های بی‌نتیجه‌ی پوییده شده است. اما هیچ یک از این‌ها علت اصلی کاهش اعتصابات و اعتراضات و بی‌فروغی و یاس حاکم بر آن‌ها نیست. علل را باید در خودمان جست‌وجو کنیم. این که ما صدای کارگران معترض در شهرها را می‌شنویم، که از فاجعه‌ی قراردادهای سفیدامضا می‌گویند. عصبان کارگران حوزه‌های مختلف پیش‌ریز سرمایه را می‌شنویم و هر روز شاهد اعتراض کارگران ده‌ها موسسه و کارخانه دیگریم، که فریاد علیه تعویق طولانی مدت پرداخت دست‌مزدها را به سقف آسمان می‌کوبند. فریاد فقر و گرسنگی کارگران بیکار همواره در گوشمان طنین می‌افکند، که هر آن نوبت ما است. با وجودی که همه‌ی ما کارگریم، آحاد طبقه‌ی کارگر هستیم و ریشه‌ی بدبختی‌های ما در وجود سرمایه‌داری، در حاکمیت سرمایه، است؛ و با این که همگی توسط فاشیسم اسلامی سرمایه‌سركوب می‌شویم، همه در حال اعتراضیم، و هیچ یک چیزی برای از دست دادن نداریم، و مُشترکات ما

تمامی فضای زندگی مان را پُر کرده است، اما در طوفان همه‌ی این اشتراک‌ها، تنها، زبون و فاقد قدرت ایم. مجرد اعتراض، اعتصاب و تظاهرات و خروش خشم کافی نیست. در مقابل تهاجم و تعرض سرمایه‌داری، در مقابل موج فزاینده‌ی دستگیری‌ها و سر به نیست کردن‌ها که توسط سرمایه و حاکمانش راه می‌افتد، یک راه بیش تر وجود ندارد. قهرارتجاعی سرمایه را باید با قهر رادیکال و ضدسرمایه‌داری کارگری پاسخ داد. تهاجم سرمایه‌داری را باید با تدارک تعرض سراسری طبقاتی علیه سرمایه جواب داد. و در تدارک این تعرض باید شوراها را برپای داشت. باید روایت منحط شورا‌سازی رفرمیستی خارج از مدار جنگ علیه سرمایه‌داری را دور انداخت. باید جنبش شورایی ضد برده‌گی مزدی را برپا داریم. باید یک قدرت سازمان‌یافته‌ی کارگری، شورایی، سراسری و سرمایه‌ستیز شویم. این تنها راه است. آری، حرف این است: اگر همه‌ی ما کارگران در سراسر ایران، کارگران کُل خودروسازی‌ها، کُل کارخانه‌های کشور، حمل و نقل و بنادر، کارگران حوزه‌های نفت و گاز، توده‌های کارگر معلم و پرستار و بهیار، و در یک جمله کُل کارگران ایران، در هر کجا که بودیم، قاطع و استوار دست از کار می‌کشیدیم، چرخ تولید را در نقطه نقطه‌ی دوزخ سرمایه‌داری متوقف می‌ساختیم، رود پُر خروش سودها و سرمایه‌ها را یک‌سره خشک می‌کردیم؛ اگر چنین می‌کردیم، اگر از درون شوراها سرمایه‌ستیز خود یک صدا اعلام می‌کردیم که هم اکنون و بدون هیچ فوت وقت، حتا بدون هیچ لحظه مکث، نه فقط حمله‌ی نیروهای سركوب سرمایه را متوقف می‌سازیم، بلکه کُل کارگران زندانی را از زندان و شکنجه‌گاه آزاد می‌کنیم! آن وقت کُل نظام اختاپوسی سرمایه در یک چشم به هم زدن تسلیم می‌گردید، خود را در کام طوفان بنیان‌کن پیکار ما زبون و مستاصل می‌دید، به تکاپو می‌افتاد، و در نهایت فروماندگی آماده‌ی تسلیم می‌شد. اگر چنین می‌کردیم، دستاورد مبارزه‌ی ما در این حد محدود نمی‌ماند.

مه ۲۰۲۱

جدول مبارزه‌ی کارگران هفت تپه و کُل کارگران ایران از سال ۱۳۹۵ تا سال ۱۳۹۹

سال	اعتراض و راه‌پیمایی هفت تپه	اعتصاب و اعتراض هفت تپه	کُل اعتراضات هفت تپه	کُل اعتراضات کارگران ایران
۱۳۹۵	۱۸	۷	۲۵	۱۱۳۰
۱۳۹۶	۲۹	۳۹	۶۸	۱۲۴۰
۱۳۹۷	۹	۶۱	۷۰	۱۶۶۲
۱۳۹۸	۹	۴۳	۵۲	۱۰۴۱
۱۳۹۹	۲۶	۷۶	۱۰۲	۱۸۵۶

